

(عیسای گنوسی؛ مسیحیت گنوسی)

نوشته‌ی مایک اینهایمر / ترجمه‌ی بتی آواکیان

(مارس ۲۰۰۴)

آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه خواهد شد قدیم است؛

و آنچه را که گذشته است، خدا می‌طلبد. (جامعه ۳:۱۵)

بدعتی کهن

مذهب گنوسی

تاریخ بطرز حیرت‌انگیزی می‌تواند تکرار شود. از همان اولین سالهای تولد و شکل‌گیری مسیحیت، بموازات آن، جنبش معنوی دیگری بتدریج خود را آشکار نمود. در زمانی که پولس و دیگر رسولان در تلاش بودند تا خانه‌ی خدا را بنا کنند، خانه‌ای که قرار بود تا ستون و بنیاد راستی باشد، دشمن نیز بیکار ننشست و با تلاشهای خود اولین رقیب مسیحیت را وارد حصارهای کلیسا نمود - و این چیزی نبود جز مذهب گنوسی^۱، یعنی اولین بدعتی که کلیسا می‌بایست بطور جدی با آن مقابله می‌کرد.

ضرب‌المثلی قدیمی می‌گوید آنچه که در طی یک نسل بصورت سینه‌خیز و بسختی روی زمین حرکت کند و نتواند با آزادی سر بلند کند، به مرور ایام و با رسیدن به نسل دیگر براحتی و با سری افراشته راه خواهد رفت. آنچه که در حال حاضر در دنیای مسیحیت ظاهر شده و خود را در بطن کلیسا جای داده، با وقایعی که در گذشته‌های دور اتفاق افتاده بودند تفاوت چندانی نمی‌کند. اینکه مسیحیان نسبت به تاریخ و وقایع قرون اول کلیسا، یعنی بعد از دوره‌ی رسولان، توجه کمی نشان می‌دهند جای تأسف بسیار دارد. افرادی که از مطالعه و بررسی تاریخ خودداری می‌کنند ناگزیر از تکرار اشتباهات گذشته هستند. با ورود عقاید مشکوک در همان نخستین سالهای شکل‌گیری مسیحیت، کلیسا ناچار شد تا به جهت پاسداری از حقیقت، ماهیت و مقصود ایمان مسیحی را بصورت دفاعیه‌ها و در طی شوراهای مختلف تشریح کند. هم‌اکنون نیز بدعت گنوسی چون گذشته‌ی دور از طریق‌های مختلف خود را ظاهر ساخته تا با ایمان راستین مسیحی و کلام مکتوب خدا بستیزد. این حرکت همچنان پس از سپری شدن بیست و یک قرن حی و حاضر و با شدت تمام مشغول فعالیت است و در حال حاضر از طریق افرادی که ادعا می‌کنند مکاشفه‌ای عالیت‌ر و برتر دارند در حال مخدوش ساختن تعریف راستین شخصیت و ذات الهی مسیح در اذهان مردم و همچنین تحریف پیام راستین انجیل نجات‌بخش عیسی مسیح است.

¹ Gnosticism

مذهب گنوسی که قدمتش به قبل از ظهور مسیحیت باز می‌گردد، سیستمی فلسفی بود که بر اساس فلسفه و اندیشه یونانی، در خصوص شرّ بودن ماده و خیر بودن روح بوجود آمد. بر اساس دیدگاه گنوسی، مرتبه جهان مخلوقات بسیار شریر، پست و عاری و از هرگونه نیکویی بود. به عقیده آنان، خدا در ابتدا تنها یک مرتبه و نظام خیر را آفریده بود اما هر یک از نظامهایی که بعدها خلق شدند محصول دست طبقات مختلفی از خدایان فرودستی بودند که خداستیزان^۲، جهان‌آفرینان^۳، و سروران^۴ نامیده می‌شدند. محافظت از مرزهای این قلمرو توسط 'سروران' انجام می‌شد و طریق محافظتشان اینگونه بود که به ارواحی که قصد داشتند از قلمرو و مرتبه‌های پست و اسفل ظلمت و اسارت خارج شوند، اجازه صعود به قلمرو و مرتبه بالاتر نور را نمی‌دادند. این صعود و انتقال مرتبه قرار بود که بر اثر حصول معرفت و یا تجربه معنوی انجام شود، یعنی آنچه که شاید امروزه بتوان آن را تنویر فکر نامید.

گنوسیها تعلیم 'وهم‌گرایی' یا 'دوستیسم'^۵ را اشاعه می‌دادند، تعلیمی که آشکارا جهان روح و ماده را از هم متمایز می‌دانست. برخی از مسیحیان گنوسی اعلام کردند که بواسطه شرّ بودن ماده، تجسم یافتن خدا در کالبد انسان امری امکان‌ناپذیر بود. بنابراین خدا قادر نبود از هیچگونه تجربه و یا احساس انسانی برخوردار گردد. نوع مسیحی شده دوستیسم تعلیم می‌داد که جسم عیسی مسیح نه بصورت یک بدن واقعی بلکه تنها یک شبیح و وهمی خیالی بود. او تنها بنظر می‌رسید که دارای جسم انسانی است و تنها بنظر رسید که رنج کشید؛ همه اینها تنها زائیده یک توهم بود. بنابراین تعلیم ظاهر شدن عیسی مسیح تنها بصورت یک روح ناب و خالص در میان این دنیای مادی و شرّ بود و بنا بر ذات غیر مادی خویش نمی‌توانست با پذیرفتن جسم، به ماده آلوده گردد. طبق این تعلیم، عیسی مسیح تنها بنظر می‌آمد که دارای بدن انسانی است. باید دانست که این تعلیم کذب، کامل بودن وجه انسانی عیسی مسیح را نفی و انکار می‌کند. آنان اعتقاد داشتند که رنج مسیح نمی‌توانست واقعی باشد چرا که برخلاف ذات الهی او بود؛ زیرا خدا نمی‌توانست رنج ببرد. این بخش مهمی از نظام باور گنوسی بود. اما کتاب مقدس می‌گوید که خدا به همین ماده ای که در نظر گنوسیها گناه‌آلود بود وارد شد و جسم انسانی پوشید. این بدن واقعی بود، اما گنوسیها قادر به باور کردن واقعیت وجودی جسم مسیح نبودند. در حال حاضر این باور غلط در فرقه‌های مختلف زمان حاضر نیز دیده می‌شود. کتاب مقدس اعلام می‌کند که خدا انسان شد اما این فرقه‌ها این حقیقت را قبول ندارند و در نظر آنها قیام مسیح از میان مردگان به معنای نوعی تجدید حیات روحی و معنوی بود و نه زنده شدن جسم. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که جسم مسیح که صبح روز یکشنبه از قبر برخاست، همانی است که قبلاً داخل قبر برده شده بود. اما اینبار این جسم، بصورت بدنی جلال یافته مبدل شد.

² Anti-Gods

³ Archons

⁴ Demiurges

⁵ Docetism

واژه یونانی در جسم *en sarki* (۲ تیموتاؤس ۳:۱۶) و جسم گردید (یوحنا ۱:۱۴) یعنی اینکه عیسی دارای ذات کامل و صد در صد انسانی است (۱ یوحنا ۱: ۱-۴).

در ۱ یوحنا ۴: ۲ می‌خوانیم: ” به این، روح خدا را می‌شناسیم ؛ هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست.“ یوحنا این را پس از واقعه زنده شدن مسیح می‌نویسد و در زبان یونانی با استفاده از فعل ماضی نقلی نشان می‌دهد اتفاقی که در زمان گذشته افتاده بود تأثیر آن تا بعد از خود واقعه در آینده نیز تداوم داشت. عیسی در جسم آمد، در جسم برخاست و همچنان در این جسم هست. یوحنا در ادامه آیه فوق در آیه ۳ می‌گوید: ” و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الان هم در جهان است.“ کسی که ظاهر شدن در جسم عیسی مسیح را انکار کند از روح ضد مسیح می‌باشد. این یکی از معیارهایی است که بکمک آن می‌توان معلمان دروغین و راستین را از هم تشخیص داد. اما آزمون‌های بسیار دیگری نیز باید انجام شوند.

اگر عیسی مسیح هم‌اکنون صاحب یک بدن جسمانی در آسمان نباشد، از عظمت واقعیت مجسم شدن خدا کاسته می‌شود. برای ما نیز هیچگونه دیگر جای امیدی برای رستاخیز از مرگ وجود نخواهد داشت و نه هیچ متوسط و میانجی و کاهن اعظمی که بتواند برایمان وساطت کند و در اینصورت ۱ تیم ۵:۲ دروغ محض خواهد بود: ” زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد.“

افرادی هستند که بطور غیرمستقیم این آموزه را انکار می‌کنند - افرادی چون کرفلو دالر^۶ و یا کنت کوپلند^۷ که می‌گویند ” آدم در باغ عدن، خدا بود که خود را در جسم ظاهر ساخت.“ و یا بریگهام یانگ^۸ از فرقه مورمون‌ها که می‌گوید: ” آدم پدر ما و خدای ماست.“ این تعالیم یعنی انکار اینکه عیسی مسیح تنها کسی بود که خدا از طریق او در جسم ظاهر شد و تأکید بر اینکه مخلوق (آدم) بجای خدا این نقش را بعهده گرفت. این همان عمل انکار است که یوحنا در موردش می‌نویسد ” هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست.“ و از طریق این آیه آشکارا تأکید می‌کند که مسیح تنها کسی است که در عین انسان بودن خدا نیز هست (ذات دوگانه مسیح بصورت دو وجه صد درصد خدا و صد درصد انسان). لازم نیست انکار این آموزه بطور مستقیم صورت بگیرد ، تنها کاری که برای کاستن اهمیت جسم یافتن عیسی مسیح کفایت می‌کند، مطرح ساختن موارد مشابه دیگر است.

افراد دیگری نیز هستند که زنده شدن جسمانی بدن مسیح را منکر می‌شوند. یعنی افرادی مانند پیروان فرقه شاهدان یهوه که ادعا می‌کنند مسیح بعنوان یک روح برخاست و پس از آن دیگر نیازی به جسم ندارد.

بر اساس کتاب مقدس مسیح بعنوان خدا در جسم ظاهر و با همان جسم نیز زنده شد اما این جسم به جسمی ابدی و جلال یافته تبدیل شد و نه یک روح که جسم را برای همیشه ترک کرده باشد.

⁶ Creflo Dollar

⁷ Kenneth Copeland

⁸ Brigham Young

کلیسای اولیه در این مورد سختگیر بود. ژوستین شهید (۱۰۰ - ۱۶۵ م.) بسادگی و روشنی گفت: "رستاخیز، برخاستن جسمی است که قبلاً مرده باشد." او در پاسخ به افرادی که عقیده داشتند و ادعا می‌کردند که حتی خود عیسی تنها بصورت روح ظاهر شد و نه در جسم، بلکه تنها وانمود کرده بود که بصورت جسم ظاهر شده، می‌گوید: "این افراد قصد دارند تا امید وعده‌هایی را که برای رستاخیز جسم داده شده از بین ببرند." ژوستین حتی با اطمینان می‌گفت که صعود مسیح به آسمان نشان‌دهنده این بود که "برای جسم انسان این امکان وجود داشت تا بتواند به آسمان صعود کند." این دربردارنده امید ربوده شدن نیز هست، پدیده‌ای که بسیاری از فرقه‌ها منکر آنند. ترتولیان اعلام نمود که اعتقاد به رستاخیز جسم نیز باید جزو 'قانون ایمان' کلیسا قرار می‌گرفت و می‌گفت که این مطلب توسط عیسی مسیح تعلیم داده شده بود و تنها بدعت‌گذاران بودند که آن را انکار می‌کردند. ایرنیوس در کتاب "علیه بدعت‌ها" در بخش ۴ مربوط به افرادی چون لوگان، مارسیون، سردو و آئوئیس می‌نویسد: "این افراد تنها رستاخیز روح را می‌پذیرند و رستاخیز جسم را رد می‌کنند." و اینکه... "اینها معتقدند که او (عیسی) تنها روحش را به آسمان برد. این افراد رستاخیز جسم را منکر میشوند."

توجه به معرفت یا مکاشفات خاص

مذهب گنوسی یک واژه یونانی است که مربوط می‌شود به نوع خاصی از معرفت عالی معنوی که به عامه افراد داده نمی‌شود بلکه تنها نخبگان برگزیده می‌توانند افتخار بدست‌آوردنش را داشته باشند. یک فرد گنوسی کسی است که 'می‌داند'. گنوسیس یعنی دانستن. گنوسیه‌ها ادعا می‌کردند که از خدا معرفتی بی‌همتا داشتند - معرفتی که دیگر افراد از آن محروم بودند. آنها خود را عالتر از یک مسیحی عادی می‌پنداشتند. گنوسیه‌ها تعلیم می‌دادند که انسان از سه بعد جسم، جان و روح ساخته شده. جسم و جان وجود خاکی انسان بوده و بنابراین شرّ محسوب می‌شوند. در داخل جان، روحی پنهان است که بخش الهی انسانهاست. این 'روح' خفته، غیر فعال و ناآگاه است و می‌بایست آن را بیدار و بوسیله این معرفت آزاد ساخت. این تعلیم را همچنین می‌توان در مذهب کابالا، یعنی عرفان گنوسی یهود نیز یافت. در نزد گنوسیه‌های بظاهر مسیحی قرون اول، نجات از طریق کشف معرفت و تجربه معنوی بدست می‌آمد و نه از طریق شنیدن کلام خدا. افراد محروم از این مکاشفات عالی جزو نادانان محسوب می‌شدند. آنها از طریق کشف اسرار عالم معنویات مکاشفه مستقیمی از 'روح' می‌گرفتند که اهمیتش بسیار بالاتر از کلام خدا محسوب می‌گردید. اما از یاد نبریم که بر اساس تعالیم کلام خدا روحانیت راستین باعث فروتنی و خضوع انسان می‌شود و نه اینکه برعکس بخواهد غرور و احساس برتری روحانی نسبت به دیگران نشان دهد.

مسیحیان، کتاب مقدس را در اختیار خود داشتند اما بنظر گنوسیه‌ها شناختن خدا از طریق یک کتاب مکتوب، بمنزله حصول معرفتی بود که تنها محدود به ادراکات عقلانی می‌شد و بنظر آنان این برای رسیدن به معنویت کفایت نمی‌کرد. گنوسیه‌ها بعنوان جانشینی برای ادراک عقلانی، معرفت تجربی را پیشنهاد نمودند، یعنی کاوش در امور عمیقتری که برخاسته از روح بود و نه عقل.

بیل رندلز^۹ در کتاب "تعمیر کردن تورها"^{۱۰} می‌نویسد: "گنوسیها تحمل تعلیم متعارف مسیحیت را در مورد طریق شناخت خدا نداشتند. برای آنان طریق کتاب مقدس بیش از حد ساده و ابتدایی بود و فقط به درد کشاورزان بی‌سواد، برده‌ها و افراد محروم جامعه می‌خورد، یعنی افرادی که در ضمن قشر عظیم نوایمانان مسیحی را در قرن اول تشکیل می‌دادند (ن.ک. به ۱ قرن: ۲۵-۲۶). اما مسیحیت راست‌آئین برای فلاسفه و متفکرینی که به مسیحیت گرویده بودند، روشی بیش از حد ساده و ابتدایی بود!

بیل رندلز در صفحه ۹ از کتابش ادامه می‌دهد: "برای آنان موضوع بحث اینگونه طرح می‌شد: آیا خدا را می‌شناسی؟ چگونه و از چه طریقی او را می‌شناسی؟ آیا تابحال او را دیده‌ای؟ آیا تاکنون صدایش را شنیده‌ای؟ آیا تابحال فراتر از کتاب مقدس جلو رفته‌ای و به سمت صمیمیتی عمیقتر با خدا گامی برداشته‌ای؟ و یا هنوز در مرحله معرفت عقلانی در جا می‌زنی؟ می‌گویی عیسی را دوست داری، اما آیا تاکنون او را دیده‌ای؟ آیا هنوز منتظری تا طبق یک نقشه فرار، بنوعی بیاید و ترا نجات دهد؟"

اعتقادات گنوسی در مسیحیت امروز

مبارزه عهد جدید با اعتقادات گنوسی

حال با خواندن این مطالب ممکن است از خود بپرسید که اینها چه ربطی به زندگی ما در عصر حاضر دارند؟ ربط آن خیلی بیش از آنچه می‌دانیم است که حتی بتوانید تصورش را هم نکنید. تفکر جنبش "عصر نوین" (New Age)، که بنیادش بر اساس تعالیم گنوسی و در واقع نوعی نگرش عارفانه است، در حال حاضر نفوذ بسیار زیادی بر جهان و حتی کلیسا دارد. نهضت "عصر نوین" ترکیبی است از شیوه‌های متعدد علوم رمزی^{۱۱} جهت کشف حقیقت که از لحاظ دنبال کردن معنویات قائل به هیچگونه قید و بندی نیست. این مذهب جایگاه ویژه‌ای را نیز در کلیسا پیدا کرده و متأسفانه بسیاری از افراد نسبت به نوع مسیحیتی که دنبال می‌کنند کاملاً ناآگاه هستند. این افراد ناآگاه برای تشخیص و شناسایی ماهیت واقعی عقاید خود به معیارهای مناسبی نیاز دارند.

واقعیت تاریخی اینست که کلیسا هیچگاه یک مکان در بسته و مصون از نفوذ این معنویت دروغین نبوده و همچون گذشته، این جنبش در حال حاضر بصورت مسیحیت نوین وارد کلیسا شده است. رساله‌های بیشماری در عهد جدید هستند که در مقابله با این بدعت دیرینه ایستاده‌اند، بدعتی که یکبار دیگر دوران فعالش را آغاز کرده است.

نویسندگان عهد جدید، بسیاری از تعالیم گنوسی را مردود اعلام کردند. پولس بر حکمت و معرفتی تأکید نمود که از خدا می‌آمد - حکمتی که خود را با فلسفه‌های باطل، ملاقات با فرشتگان، افسانه‌ها و زندگی غیر اخلاقی مشغول نمی‌ساخت. (ن.ک. به کول ۲۰: ۸-۲۳، تیم

⁹ Bill Randles

¹⁰ Mending the Nets

¹¹ Esoteric

۴:۱، تیم ۲: ۱۶-۱۹ و تیطس ۱: ۱۰-۱۶). در رساله به کولسیان، پولس در مورد تأثیرات مذهب گنوسی، بعنوان تهدیدی جدی نسبت به ایمان ما به نجات از طریق مسیح هشدار می‌دهد و همینطور بر کفایت مسیح برای هر چیز تأکید می‌کند. 'بدعت کولسی' جهت فائق آمدن بر هوسهای جسم، فلسفه‌ای غلط را تعلیم می‌داد که منکر کفایت و مقدم بودن عیسی مسیح بر همه چیز میشد (ن.ک. کولس ۲:۸). هنگامی که پولس نوشت "در وی از جهت جسم تمامی پری الوهیت ساکن است (کولس ۲:۹) منظورش مقابله با تعالیم گنوسیها بود.

به لحاظ اخلاقیات، گنوسیها دو رویه کاملاً متضاد را دنبال می‌کردند. عده‌ای سعی کردند تا خود را از ناپاکی و شرّ زمینی رها کنند تا مبادا به آن ملوث گردند. اما گروه مقابل، لابلالی‌گری پیشه کردند. معرفت روحانی برای آنان بمنزله مجوزی بود برای انجام هر کاری که دلشان می‌خواست. از آنجائیکه آنان معرفت الهی دریافت کرده و به روشنگری رسیده بودند بنابراین دیگر مهم نبود که در این جسم چگونه زندگی کنند.

گروه اول شریعت‌گرایی یهودی را تبلیغ می‌کردند و اهمیت ویژه‌ای برای رسم ختنه قائل بودند و ایام خاصی را نیز گرامی می‌داشتند (ن.ک. کولس ۲: ۱۶-۱۷). بجهت مقابله با امیال جسم، چنان ریاضت سختی دنبال می‌شد که شامل رفتارهای خشونت‌بار با جسم می‌گردید. (ن.ک. ۲: ۲۰-۲۳). مطابق ۱ تیم ۴: ۱-۵. حتی در زمان دوره متقدم شکل‌گیری مذهب گنوسی نیز اعمالی چون منع استفاده از گوشت و احتراز از آئین ازدواج در اعمال ریاضت‌گونه آنان، به جهت تهذیب جسم مشاهده می‌شد و انکار جسم به صورت‌های اغراق آمیز دنبال می‌شد. شیوع تعالیم شیاطین و همچنین ظاهر شدن ارواحی که خود را بعنوان روح راستی معرفی نموده و با انسانها ارتباط برقرار می‌کردند، سیری صعودی داشت. این ارواح به آنان وعده معرفتی را می‌دادند که بسیار عالیتر از آنچه‌ای بود که در کتاب مقدس یافت می‌شد. این مسئله اکنون براحتی در فعالیت‌های جنبش نهضت عصر نوین دیده می‌شود. فعالیت‌هایی از قبیل احضار ارواح، و واسطه‌هایی که از زبان ارواح صحبت می‌کنند. آیا قادر به شناسایی فعالیت‌هایی شبیه اینها در داخل کلیسا هستیم؟

پولس رسول توضیح می‌دهد که آن بدعت‌گزاران مکاشفاتی از فرشتگان (پیام‌آوران) داشتند و حتی تا آن حد پیش رفتند که فرشتگان را مورد پرستش قرار دادند (ن.ک. کولس ۲: ۱۸). به ذهن باطل خود در امور نادیده سرگرم شده و تعالیم ایشان از رویاهایی بود که می‌گرفتند. کارپوکرات گنوسی چنین تعلیم می‌داد: "در پشت هر عمل گناه‌آلود و ناپسند فرشته‌ای حضور دارد و او که فاعل گناه است خطاب به فرشته می‌گوید 'ای فرشته، من از عمل تو بهره می‌برم! ای نیروی... (نام گناه) عمل تو را انجام می‌دهم!' این یعنی معرفت تام و در این معرفت ترسی از انحراف بسمت اعمالی که حتی ذکر نامشان نیز قبیح است وجود ندارد."

مکاشفات ماورایی در میان واعظان امروز

داستانهایی از مکاشفاتی که اساساً مغایر با کلام خدا بوده و از طریق فرشتگان به انسانها داده می‌شوند بخش عمده مکاشفات جدید عصر حاضر را تشکیل می‌دهند. جسی دوپلانتیس^{۱۲} تعریف می‌کند هنگامی که به کمک فرشته‌ای به آسمان رفت، چگونه خدای پدر و عیسی را دید: "از فرشته پرسیدم..می‌دانید پرسشی احمقانه بود..اما پرسیدم. 'پس روح‌القدس کجاست؟' ". فرشته به او گفت که روح‌القدس بر زمین است.

امروزه افراد زیادی مدعی هستند که فرشتگان بر ایشان ظاهر شده‌اند و درخصوص آینده افراد، وضعیت خدمت آنان و حتی اوضاع شهرها پیامهای بیشماری می‌دهند.

در سال ۱۹۸۷، گویا 'عیسی' به کنت کوپلند قول داد که ظهور فرشتگان در سطح کلیسا بطرزی شگرف افزایش یابد. مضاف بر اینکه عده بسیاری از سوی قلمرو روح ملاقات خواهند شد. همین 'عیسی' همچنین به کوپلند گفت: "زمانی خواهد آمد که ملاقات با فرشتگان بیش از حد معمول اتفاق خواهد افتاد. بیش از آنچه که در گذشته اتفاق افتاده بود. بسیاری از شما شخصاً فرشته‌ای را خواهید دید که گوش بفرمان و مسئول زندگی و خدمت شماست. بسیاری از شما از سوی قلمرو روح ملاقات خواهید شد. بسیاری از شما رویاها و خوابهایی از سوی خدا دریافت خواهید کرد...ناگهان، در آن مکان روحانی خواهید ایستاد و ناگهان پیامی خواهید داد و بعد ناگهان به محل آشپزخانه خانه‌تان باز خواهید گشت. اوه! ...خداوند چنین می‌گوید: 'چیزهای خارق‌العاده تدارک دیده‌ام.'".

ریک جوینر^{۱۳} می‌گوید: "ظهور فرشتگان تجربه‌ای عادی برای مقدسین خواهد بود و جلال قابل رؤیت خدا مدتهای طویل ظاهر خواهد شد و از طریق این ظواهر، قوت خدا جریان پیدا خواهد کرد.

بنی هین^{۱۴} گفته‌ای مشابه دارد: "فرشتگان آسمان بزودی بصورت مرئی دیده خواهند شد. فرشتگان خداوند بزودی کره زمین را اشغال خواهند کرد و به خانه‌هایتان وارد خواهند شد و واقعاً درهای زندان‌ها را باز خواهند کرد درست همانگونه که برای پطرس کردند."

همه این ادعاها تلاش می‌کنند تا از یگانه‌بودن و کفایت مسیح بکاهند (کولس ۲: ۱۸). چرا که کانون توجه از مسیح به سمت تجارب و موجودات دیگر کشانده می‌شود. راه حل پولس این بود: "کلام مسیح در شما بدولتمندی و با کمال حکمت ساکن بشود". کلام خدا مکاشفه عیسی مسیح است که همه کفایت ماست، در این میان روح‌القدس نیز کلامی را که خود شخصاً نوشته، یادآوری و تأیید می‌کند. ما باید کلام خدا را بشناسیم - قدرت روح‌القدس در آنجا نهفته است. اگر نگاهتان متوجه مسیح باشد دیگر هیچ نیازی نخواهد بود که منتظر ملاقات با فرشتگان بنشینید و یا بخواهید از آنان قوت و یا مکاشفه‌ای بگیرید.

در انجیل و رسالات یوحنا، او به مقابله با تعالیم بدعت‌آمیزی پرداخت که مذهب گنوسی را هم شامل می‌شد. یوحنا در انجیل خود بیشتر از هر جای دیگر روی این مسئله تأکید می‌کند

¹² Jesse Duplantis

¹³ Rick Joyner

¹⁴ Benny Hinn

- روی این مسئله که خدا حقیقتاً در جسم ظاهر شد.. به همین ترتیب رساله اول یوحنا بطور مستقیم به مقابله با تأثیرات گنوسی می‌پردازد.

این مسئله حتی پس از رسولان نیز بسیار اهمیت داشت. چرا که می‌بینیم آباء و پدران کلیسا که معلمان الهیات و مدافعان ایمان مسیحی بودند، به دفعات بسیار مذهب گنوسی را رد کردند. در بین این افراد می‌توان از ایرنیوس با کتاب علیه بدعت‌ها، هیپولیتوس با کتاب علت تکذیب همه بدعت‌ها، اپیفانیوس، پاناریون و همچنین ترتولیان با کتاب علیه مارسیون نام برد. ایرنیوس (۱۳۰ - ۲۰۰ م.) که تجربه دست اولی از تعالیم گنوسیهها داشت، آنانی را که به خالق عالم کفر می‌گفتند 'عوامل شیطان' نامید. هیپولیتوس در یک توصیف عینی، با ذکر جزئیات، از برخی گنوسیهها نام می‌برد که خود را 'ناسن' می‌نامیدند (برگرفته از واژه عبری 'ناهاس' به معنای مار) و یا 'آفیتس' (از واژه یونانی آفیس به معنای مار). اینان پرستندگان مار بودند زیرا آنان اسرار مخفی را از مار دریافت می‌کردند، همان ماری که قبلاً وعده این دانش رمزی را به حوا نیز بخشیده بود. این شبیه تعالیم فرقه مورمون‌ها در عصر حاضر است که عقیده دارند مار با سقوط انسان این توانایی را به او بخشید تا به مقام خدایی صعود کند.

ایرنیوس وقت زیادی برای پژوهش و تحقیق و مطالعه نوشته‌های گنوسیهها صرف کرد. او با آنان بحث و جدل می‌کرد و تبدیل شد به بزرگترین مبارزی که تا آن زمان با آنان به مجادله پرداخته بود. او نوشت: "این مردان احکام خدا را تحریف می‌کنند و نشان می‌دهند که مفسرین شریر این کلام نیکوی مکشوف هستند. آنان همچنین ایمان بسیاری را از بین می‌برند، آنها را بسوی خود می‌کشاند و وانمود می‌کنند که صاحب معرفتی برتر از معرفت خدا هستند؛ آن خدایی که جهان را خلق کرد و شکل بخشید. گویی آنها چیزی عالتر و والاتر برای ظاهر کردن در آستین پنهان دارند. والاتر از خدایی که آسمان و زمین و همه پری آن را آفرید"

اهمیت تجربه شخصی و کنار گذاردن عقل

آنچه که خواندیم قطعاً می‌تواند با صورت بدعت‌آمیز مسیحیت نوین همخوانی داشته باشد. گنوسی‌ها در آن زمان تصور می‌کردند که باید شخصاً و مستقیماً روح خود را وادار به کشف حقیقت کنند؛ یعنی بدون وجود کلام خدا. در طریق گذار بسوی جهان ماورایی، نقش معلم و هادی اصلی را تجربه بعهد می‌گیرد و معرفت واقعی به آنان می‌بخشد. آنچه که در گذشته و حال تعلیم داده می‌شود تشویق به برقراری ارتباط روح با روح است؛ چیزی که کاملاً خارج از تعالیم کتاب مقدسی رسولان است.

هم اکنون نیز جنبه‌های مختلفی از تعالیم گنوسی قدیم را می‌توان در تعالیمی که از پشت منبرهای کلیساهای زمان حاضر به مردم داده می‌شوند، تشخیص داد.

برای گنوسیهها عقل و منطق هیچگاه طریقهای ایده‌آل برای تحلیل امور بحساب نمی‌آمدند. در یک فیلم ویدئویی مربوط به ماه مه سال ۱۹۹۴، می‌بینیم چگونه رادنی هاوارد براون با دستگذاری بر یک زن فرمانی به او اینچنین داد: "عبور کن، عبور کن، عبور کن و به قلمرو مافوق طبیعی داخل شو. از قلمرو منطق خارج شو و به داخل قلمرو جلال وارد شو." و در زمانی دیگر نیز گفت: "از ذهن خود خارج شوید و به قلمرو روح خدا داخل شوید." این دعوتی

معلوم نیست آیا تکرار این عمل مشابه از سوی براون کاری عمدی است یا خیر. اما بهر حال نتیجه بدست آمده یکسان است؛ کشاندن مردم به آنسو. تکرار همین اصوات و در واقع مانتراها باعث شد که بسیاری در این جلسات از شراب نو مست شوند. در این حالت دمای بدن بالا رفته و عضلات کاملاً سست و ناتوان می‌شوند، این عین تجربه‌ای است که در کوندالینی یوگا رخ می‌دهد. حتی در کوندالینی یوگا نیز با تحریک چاکرای پنج که در گلو واقع شده ارتعاش صدای ها رخ می‌دهد. گورو با لمس نقاط چاکرا بر پیشانی و ناحیه شکم می‌تواند جریان نیرو و انرژی را در بدن افراد هدایت و کنترل کند. آیا این وجه تشابه امری اتفاقی است و یا اینکه واقعاً نیرویی مشترک در ورای همه این ماجراها در حال فعالیت است؟ بنظر می‌رسد افرادی چون براون و هین و دیگران، قطعاً با گوروها در تماس بوده‌اند و با فعالیت‌های مافوق طبیعی مذاهب دیگر آشنایی کامل دارند.

مکاشفات شخصی برتر از کتاب مقدس

در گذشته، گنوسیها کلام خدا را بصورت تمثیلی تفسیر می‌کردند. معانی تحت‌اللفظی کلام خدا بطرز معنوی تفسیر می‌شدند و آنان تعبیری جدید به آن می‌افزودند. برای هر آیه دو معنای باطنی و ظاهری در نظر می‌گرفتند. شیوه تفسیر تحت‌اللفظی کلام خدا عمداً کنار نهاده می‌شد و آنها ترجیح می‌دادند تا تنها از 'روح' بشنوند و با 'روح' ارتباط برقرار کنند. در نظر آنان، مکاشفاتی که بطور مستقیم از 'روح' گرفته می‌شد جایگاهی بمراتب عالتر از کلام مکتوب خدا داشت.

همیشه ارواح ناپاکی که خود را بعنوان خدا یا شخص مسیح معرفی می‌کنند در همه جا حضور داشته‌اند. صدایی که ظاهراً خود را عیسی معرفی کرده بود با دکتر هلن شومان، روانشناس و یهودی‌زاده ملحد صحبت کرد. اودر سال ۱۹۶۵ کتاب "دروسی در باب معجزات"^{۱۶} را نوشت که ادعا می‌شد بصورت عین به عین از زبان عیسی مسیح دیکته شده بود. در این کتاب این 'عیسی' اعلام نمود که چیزی بنام گناه وجود ندارد و اینکه گناه یک وهم و دروغ ساخته و پرداخته ذهن است. توهمی است که باور به آن باعث دور شدن ما از بخش الهی درون می‌گردد. این صدا چنین تعلیم داد: "خیال پردازبهایت را در مورد گناه و احساس ندامت فراموش کن و به همراه من بیا." مفهوم صلیب در این تعلیم بوضوح انکار می‌شود چرا که جایی که گناه مفهوم نداشته باشد، وجود عیسی مسیح بعنوان نجات دهنده نیز امری بی‌معنا و غیرضروری خواهد بود. این 'عیسی' همصدا با گنوسی‌ها می‌گوید: "نمی‌توان پسر خدا را کشت."

معرفت و دانش الهی مکاشفه‌ای بود که می‌توانست گنوسیهای قرون گذشته را رستگار سازد. حال ببینید کنت کوپلند امروز چه می‌گوید: "روح خدا با من صحبت کرد. خداوند گفت: "پسرم سعی کن اینرا بفهمی. مطلبی را که اینک خواهم گفت متابعت کن و هرگز اجازه نده که سنت‌ها و عقاید پیشین مانعی برای درک این مطلب باشند. اینطور فکر کن - مردی که دو بار تولد یافت شیطان را در قلمرو خودش تازیانه زد." با شنیدن این حرف من کتاب مقدسی را که در

¹⁶ A Course in Miracles

دست داشتم بکناری انداختم و گفتم چه گفتی؟ خداوند گفت " یک مرد که تولد دوباره داشت شیطان را مغلوب کرد. نخست‌زاده از میان برادران بسیار شیطان شکست داد. تو دقیقاً نسخه و نمونه همان شخص هستی!" گفتم: " خدایا! و آنگاه فهمیدم که آنموقع در آنجا چه اتفاقی افتاده بود. پس به خدا گفتم 'لابد منظورت این نیست و قصد نداری بگویی که من هم قادر به انجام عمل او بودم؟' او گفت 'اوه، بله، اگر معرفت کلام خدا را همچون او می‌داشتی، تو هم می‌توانستی همان کار را انجام دهی.'"

دقت کنید که تأکید کوپلند بر این نکته است که بر اساس فرمایش خدا، اگر خود او همچون عیسی به همان مرتبه از معرفت می‌رسید، او نیز می‌توانست شیطان را در جهنم مغلوب سازد. برگزیدگی عیسی مسیح و خدا بودن او دیگر اینجا مطرح نیست و اهمیت ندارد، بلکه تأکید کوپلند بر این نکته است که بین ما و عیسی هیچگونه تفاوتی وجود ندارد و تنها به وجود معرفت نیاز هست. در اینصورت ما نیز قادر به انجام همان کاری خواهیم بود که او کرد. این دقیقاً با تعلیم گنوسیها در کلیسای اولیه مطابقت می‌کند.

بنی هین پررنگ‌ترین نمونه معاصر از بین پیروان مذهب گنوسی است. او که تظاهر و ادعا می‌کند که مسیحی است، در مورد مکاشفه جدیدی که در خصوص تولد دوباره‌ای که مسیح در جهنم یافته بود، اینچنین توضیح می‌دهد: "وای، نمی‌دانید، ووش! روح‌القدس همین الان دارد چیزهایی را به من نشان می‌دهد. دارم بیحال می‌شوم! راستش را به شما می‌گویم - این مطلب بر من فشار سنگینی وارد می‌کند... او را [منظور عیسی است] در جهان زیرزمینی میبینم. خدا آنجا حضور ندارد، روح‌القدس نیز آنجا نیست. کتاب مقدس می‌گوید که او [عیسی] تولید شده. آیا می‌دانید تولید شدن یعنی چه؟ یعنی تولد دوباره یافتن. آیا یک نکته تکان‌دهنده دیگر را هم می‌خواهید بدانید؟ شما هم مانند او تولید شدید. بنابراین اجازه ندهید هیچکس شما را با دروغ فریب دهد. عیسی تولد دوباره داشت. می‌پرسید منظورم چیست؟ بله او تولد دوباره داشت. باید که تولد دوباره می‌داشت. اگر اینچنین نبود من نیز نمی‌توانستم تولد دوباره داشته باشم. بله، عیسی تولد دوباره یافت."

دقت کنید که هین می‌گوید 'هیچکس شما را با دروغ فریب دهد.' او با این حرف قصد دارد بگوید که گفتارش حقیقت محض است. او می‌گوید که عیسی درست مثل ما تولد دوباره یافت. این نکته بسیار مهم و اساسی است. درحالی‌که این تنها گناهکاران هستند که نیاز به تولد دوباره دارند، عیسی مسیح چگونه می‌توانسته تولد دوباره یافته باشد؟ تجربه تولد دوباره برای کسی است که روحش در نظر خدا مرده است و در نتیجه رابطه‌اش با خدا قطع است و برای از سرگیری این رابطه لازم است تا تجربه تولد دوباره را داشته باشد. مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم صدها نمونه مشابه این مورد در تعالیم هین دیده می‌شوند. تعالیم و فعالیت‌های هین بر اساس مکاشفات گنوسی پایه‌ریزی می‌شوند. مکاشفاتی که برای حقیقی جلوه‌دادنشان، مرتب نیاز دارد که تا حین صحبت، این عبارات را تکرار و تأکید کند - 'خدا می‌گوید، 'روح به من نشان داد'.

عبارات آغازین انجیل گنوسی توما شباهت زیادی با تعالیم جنبش کلام ایمان دارد: "اینها سخنان مخفی عیسای زنده هستند و توما ملقب به دیدیموس آنها را نوشت... هر کس تفسیر اینها را دریابد هیچگاه مرگ را تجربه نخواهد کرد." عبارتی دیگر اگر واقعاً مفهوم این کلمات را

بفهمی دیگر به مرض و مرگ دچار نخواهی شد. این ادعای افراط‌آمیز در تعالیم افراد وابسته به جنبش کاریزماتیک «باران آخر»^{۱۷} نیز دیده می‌شود، فرقه‌ای که حتی وعده نامیرا شدن به پیروانشان می‌دهند.

در دنیای امروز ما

امروز ما شاهد ظهور بیداری مجدد اعتقادات گنوسی هستیم و تأثیر این جنبش اینک بصورت فراگیر در کلیسا دیده می‌شود. این جنبش نوین با نام‌هایی چون «بیداری روحانی»، «تجربه نو شدن»، «تبدیل یافتن» و «ظاهر شدن قدرت خدا» شناخته می‌شود. اما این حرکتها بسیار دور از موازین کتاب مقدس بوده و هیچ تفاوتی با تعالیم گنوسی در گذشته ندارند. بسیار ضروری است تا بتوانیم حد و حدود نفوذ و تأثیرات عقاید گنوسی را در جهان امروز دیده و ماهیت واقعی‌شان را تشخیص دهیم. این شناخت کمک خواهد کرد تا در مقابل فریبی اینچنین فراگیر و بزرگ بتوانید بایستید. بنابراین لازم است تا آن را آنگونه که حقیقتاً هست ببینید در غیر اینصورت جذبه آن شما را نیز فریفته و در دام خود گرفتار خواهد ساخت. هیچ حد وسط و واکنش بینابین در این میان متصور نیست. یا باید ماهیت راستینش را شناخت و رد کرد و یا باید شیفته‌وار به آن حرکت ملحق شد. متأسفانه این وضع روز بروز بدتر می‌شود و به تعداد فریب‌خوردگان هر روز افزوده می‌شود.

صعود به مراتب بالاتر

از دیدگاه معنویت گنوسی، انسان قادر به صعود به مراحل و مرتبه‌های متعددی است. برتری روحانی افراد از طریق دریافت رویاها، مکاشفات و ارتباط با فرشتگان است که تعیین می‌شود، همینطور دریافت الهام از خدایی که مستقیماً با انسانها صحبت می‌کند و در طی گفتگوهای طولی‌المدت آنهم به دفعات مکرر، تعالیمی جدید و بی‌سابقه می‌دهد؛ چیزی که نمونه‌اش در کتاب مقدس وجود ندارد.

برای این افراد تجربه باطنی مقبول‌تر از دلایل و براهین بیرونی است. مورمون‌ها نیز اینگونه هستند. هر قدر بخواهید اشتباه یک مورمون را با دلیل و برهان به خودشان ثابت کنید، آنها از ادراک و برداشت باطنی خود دست نخواهد کشید. آنها به آن احساس گرما و سوزش درونی، بعنوان معیار راست بودن باورهایشان بیش از تعالیم کتاب مقدس متکی هستند. اما باید دانست که باورها و نظام‌های فکری که برخاسته از تجارب شخصی باشند دلیلی ندارد که همواره صحیح و از سوی خدا پنداشته شوند.

برای آن عده‌ای که زندگی مسیحی خود را اینگونه آغاز می‌کنند، گوشزد کردن اشتباهاتشان کار بسیار دشواری است، چرا که ذهنشان قادر به درک حقیقت کلام خدا نیست و بنابراین از تفسیر صحیح کلام خدا نیز کاملاً عاجز و ناتوان هستند. آنها عادت کرده‌اند که آیات کلام را خارج از محتوا و موضوع اصلی تفسیر کنند و به همین دلیل برای آنان آیات کلام تنها آن

¹⁷ The Latter Day Movement

معنایی را خواهد داشت که که آنان دوست دارند. این معنا هر بار بر حسب هوس و خواسته‌هایشان تغییر می‌کند. آنها آموخته‌اند تا نگاهشان تنها متوجه تجربه‌ها و احساسات شخصی خودشان باشد و همینها معیار آنان برای ادراک و دریافت حقیقت محسوب می‌شوند. این عده قادر به استنتاج و تفکر منطقی نیستند چرا که قوه ادراک و تشخیصشان دیگر از دقت کافی برخوردار نیست و کلمات و واژگانی که برای همه مفهومی ثابت و مشخص دارند برای آنها تعبیر شخصی و متفاوتی دارد.

امروزه تعداد بیشمار عاملان فعال این موج جدید معنوی، نوید امکان ورود به مرتبه‌های عالتر را می‌دهند. بنظر ایشان برخوردار بودن از حضور عیسی مسیح و روح او کافی نیست بلکه باید به تجارب روحانی بزرگتری نائل آمد تا بدینطریق بتوان با آن حرکت جدید همنا شد. دعا و پرستش آرام و معمولی کافی نیست. بلکه باید چنان قدرتی نازل شود تا بتواند جایهای آسمانی را بلرزه درآورده و قلعه‌های شیطان را منهدم سازد. برای بدست آوردن قدرت و انجام معجزات و دیدن آیات باید به یک مرحله جدید رسید. همه این تعالیم مأخوذ از عقاید گنوسی است. هیچگاه چیزی بنام مرتبه و مرحله بالاتر جایی در مسیحیت نداشته است، بلکه اینها به عاریت گرفته شده از مذهب گنوسی می‌باشند. در هیچیک از مباحث الهیات مسیحی اشاره‌ای به این مراحل روحانی نشده است. تنها افرادی مانند ریک جوینر این اجازه را به خود می‌دهند تا در مورد مراحل و مراتب مسیحی صحبت کنند. او معتقد است که کلیسا به سمت یک 'مرحله جدید' حرکت می‌کند. و در این مورد چنین توضیح می‌دهد: "برای تعیین و تأیید خدمت، انتقال عطایای روحانی و همینطور احیاء عطایایی که مدتی اطفاء شده بودند، مسح خاصی نازل خواهد شد..... مسح خاصی برای تجهیز ارتش خدا نازل خواهد شد.... رویایی برای تعیین استراتژی جنگ خواهد آمد... برای حمله متهورانه علیه بزرگترین قلعه‌های زمان حاضر... ارتشی که یوئیل صحبتش را می‌کند بزودی آشکار خواهد شد... این ارتش شهرها را تسخیر خواهد کرد.... به داخل قلعه‌های دشمن نفوذ خواهد کرد و خانواده‌ها را فتح خواهد کرد. زمین و ساکنانش با مشاهده این ارتش بر خود خواهند لرزید... آن زمان اکنون فرا رسیده است."

اهمیت رؤیایها

ریک جوینر در آخرین کتابش بنام 'مأموریت نهایی'¹⁸ که تماماً در وصف رویایش می‌باشد می‌نویسد که طی بالا رفتن از طبقات مختلف یک کوه مقدس چگونه از مراحل پائین‌تر حقیقت به سمت بالا حرکت می‌کرد؛ مراحل پائین‌تر که مسیحیان عادی به آن قانع هستند شامل مفاهیمی است چون 'نجات'، 'تقدس'، 'دعا'، 'ایمان' و مسائلی دیگر. اینها مراحل ابتدایی‌تر بودند. او با بالا رفتن از کوه حقایق مهمی را کشف کرد، مجهز به اسلحه‌های جدیدی شد و به چنان مرتبه و درجه‌ای نائل آمد که توانست کرکس‌ها و لاشخورها و موجودات جهنمی را که در تعقیبش بودند، نابود سازد.

او حتی با فرشته‌ای بنام 'حکمت' ملاقات کرد که به او یاد داد تا چگونه به آسمان سوم صعود کند و بعدها در طی همین کتاب می‌فهمیم که این فرشته همان 'عیسی' است. حکمت که در یونانی 'سوفیا' نامیده می‌شود از سوی بعضی گروهها مورد پرستش قرار می‌گرفت. کلیسای ایاصوفیه (حکمت مقدس) در قرن ۶ در شهر قسطنطنیه به احترام حکمت بنا شد.

قبل از خواندن ادامه رویای جویئر از یاد نبریم که در مذهب گنوسی واژه 'صعود' صورت تمثیلی است از عمل کشف خدا و مسیح درون. در ادامه رویای جویئر، فرشته حکمت به او می‌گوید: "تو هنوز چیزی مهم کم داری. هنوز باید مکاشفه بزرگی از پادشاه بدست آوری. هرچند موفق شده‌ای تا به بالای کوه برسی و هر نوع حقیقت را دریافت کنی و هرچند قادر بودی تا در باغ خدا بایستی و از عشق بدون شرط او بچشی و پسرش را نیز بارها دیدی، اما هنوز تنها بخشی از حکمت خدا را دریافته‌ای و آنهم تنها بصورت بسیار سطحی. خدا در درون تو ساکن است. بارها این را تعلیم داده‌ای، اما حالا باید این حقیقت را در عمل تجربه کنی؛ زیرا که از میوه درخت حیات چشیده‌ای." سپس فرشته مرا به سوی دروازه و خارج از باغ بهشت بازگرداند. به او گفتم که نمی‌خواهم بروم. فرشته متعجب شد و دستهایش را روی شانه‌هایم گذاشت و در چشمانم نگاه کرد. در اینجا بود که توانستم او را بنام فرشته حکمت بشناسم. "لازم نیست این باغ را ترک کنی. این باغ در درون قلب توست چرا که خالق درون تو ساکن است." در صفحه ۴۳ از همان کتاب می‌خوانیم: "سپس با دقت به پشت سر فرشته نگاه کردم. می‌خواستم تا قبل از رفتن هر قدر که می‌توانستم از میوه‌ها بچینم. فرشته حکمت با خواندن افکارم به آرامی مرا تکان داد. نه. حتی این میوه اگر به همراه ترس چیده شود، فاسد خواهد شد. این میوه و این درخت در درون توست چرا که خود خدا در درون توست. این کلام را باور کن."

نظر کتاب مقدس در باره مکاشفات و رؤیاهای رمزگونه

اما کلام خدا قضیه را طور دیگری بازگو می‌کند. کتاب مقدس می‌گوید که روح القدس هادی ماست برای فهم آنچه که قبلاً در کلام خدا نوشته شد و فرشته‌ای نیست که مأمور باشد اسراری را بر ما آشکار کند که مجاز به دانستنش باشیم. نیازی نیست تا از طریق‌های رمزگونه، حکمت و معرفت باطنی کسب کنیم. برای دستیابی به مکاشفات عالیتر هیچ نیازی نیست تا از سلسله مراتب و مراحل معرفت صعود کنیم. پس تکلیف ما با این اتفاقات عجیبی که می‌بینیم و می‌شنویم چیست؟

شخصی مسیحی بنام پیتر جونز^{۱۹} در کتاب خود با عنوان "بازگشت امپراتوری گنوسی"^{۲۰}، تعالیم گنوسی را تکذیب می‌کند. او در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: "در عقیده گنوسی تجربه‌ی طریقی است بسوی رسیدن به کمال و معرفت باطنی. 'رستگاری' مؤمنین گنوسی زمانی است که آنان به هویت راستین خویش بعنوان بخشی از وجود خدا پی برده باشند. همینطور، پی بردن به

¹⁹ Peter Jones

²⁰ The Gnostic Empire Strikes Back

اینکه ملکوت خدا را در درون خویش صاحب هستند و اختیار و قدرت انجام هر کاری را نیز دارند، تا جایی که دیگر اهمیتی برای سنن و روشهای انسانی قائل نبوده و ساختارهای طبیعی خلقت خدا و قوانین الهی برایشان رنگ می‌بازد. (صفحه ۲۶).

جوزف کمپبل^{۲۱}، اسطوره‌شناس شهیر که خود پیرو عقاید تئوسوفی و مسیحی‌ستیز بود در کتاب 'قدرت اسطوره' می‌گوید که صعود به این معنا است که مسیح "به درون ... به ملکوت درون راه پیدا کرده است".

نوشته‌های گنوسی‌های کهن

در تمام اینها مرز ظریفی بین حقیقت و دروغ وجود دارد. اما در مجموع می‌توان گفت که در نظر یک گنوسی اینکه حقیقت چه در درون یافت شود و یا در بیرون چندان مهم نیست، بلکه در نظر او حقیقت آن چیزی است که با تجارب ذهنی‌اش مطابقت و همخوانی داشته باشد. ایرنیوس در قرن دوم نوشت: "نوشته‌های آنها (گنوسی‌ها) گردآوری مطالب پراکنده‌ای است که از میان نوشته‌های مشکوک و آپوکریفا، جمع‌آوری شده‌اند." برخی از مدارک و نوشته‌های گنوسی اینها هستند:

نامه به رجینوس، رساله در باب سه ذات، آخرت‌نامه آدم، انجیل بروایت متیاس، اعمال پطرس، اعمال توما، آپوکریفون یعقوب، انجیل دوازده رسول، رساله در باب قیام مردگان. سه نسخه متفاوت از آپوکریفون یوحنا همراه با روایتی متفاوت از داستان آفرینش. در کلیسای اولیه اناجیلی منسوب به "دوران طفولیت مسیح" نیز وجود داشتند که قصدشان بازگوئی جزئیات سالهای کودکی و جوانی مسیح است یعنی سالهایی که اناجیل چهارگانه در موردشان سکوت کرده‌اند. کتاب "تولد مریم"، نوشته‌ای است مربوط به اواسط قرن دوم. انجیل آپوکریفای یعقوب مربوط به کودکی عیسی^{۱۱}، نوشته‌ای دیگر مربوط به همان زمان است. اولین انجیل طفولیت در حدود ۴۰۰ میلادی نوشته شد که روایت چگونگی تولد مریم، مادر عیسی است. اینها داستانهایی بودند که در ابتدای قرون دوم تا پنجم دست به دست می‌گشتند. این نوشته‌ها شامل داستانهایی نظیر این بود که عیسی از گل نمونه‌های کوچک حیوانات و پرندگان می‌ساخت و با دمیدن روح توانایی حرکت، پرواز و همینطور خوردن را در این حیوانات بوجود می‌آورد. در داستانی دیگر می‌بینیم چگونه کودکی در حین دویدن و برخورد با عیسی در جا می‌میرد. این نمونه‌ها نشان‌دهنده ویژگی خیال‌انگیز و افسانه‌گونه این قبیل داستانهاست.

پولس رسول در رساله به غلاطیان باب ۸:۱ هشدار داد: "...هر گاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، انا تیما باد." دقت کنید که او خود و رسولان دیگر را نیز شامل این لعنت نمود و یادآور شد که در صورت غفلت در حفاظت از حقیقت، امکان دور شدن از آن برای هر کسی وجود داشت. اگر رسولان اینقدر در مورد خودشان سختگیر بودند و امکان سقوط و لغزش را برای خود ناممکن نمی‌دیدند، دیگر تکلیف

²¹ Joseph Campbell

هر شاهد ساده مسیح در کلیسای قرن اول نیز مشخص بود و نشان میداد که مسیحیان هیچگاه نمی‌توانند از خطر مصون باشند.

بطور کلی سه نوع نوشته از قرون اولیه باقی مانده‌اند که تحت سه تقسیم‌بندی جای‌میگیرند :

- کتابهای پذیرفته^{۲۲}: مجموعه کتابهایی که تاکنون همه کلیساهای شرق و غرب آنها را پذیرفته‌اند.

- کتابهای مورد مناقشه^{۲۳}: کتابهایی که تنها تعدادی از کلیساهای آن را پذیرفته بودند. اینها شامل کتب بحث‌انگیز، همراه با مطالب غریب و نامأنوس می‌شد، اما بمرور زمان کلیسا آنها را پذیرفت.
- کتابهای مردود^{۲۴}: کتابهایی که ادعا می‌شد ملهم از خدا باشند، اما در واقع مطالبی کذب بودند.

این کتب کذب توسط نویسندگانی پخش می‌شدند که یا خود ادعای رسول بودن را داشتند و یا برای اعتبار بخشیدن به کتاب خود نام یکی از رسولان را برنوشته خود نهاده بودند. مطالب بسیاری از این کتابها منشاء گنوسی داشتند. کذب و دروغین بودن این کتابها، در هنگام مقایسه و تشخیص مغایرت آشکار اینها با نوشته‌های برجا مانده از اعقاب کلیسا معلوم می‌شد. کلیسای اولیه وظیفه داشت تا این نوشته‌ها را ارزیابی کند. حالا نیز موضوع هیچ تفاوت نکرده و ما وظیفه داریم تا چیزهایی را که پخش می‌شوند مورد ارزیابی و داوری قرار دهیم. تنها فرق موجود این است که در حال حاضر علاوه بر کتاب، با نوارهای کاست، نوارهای ویدئو و جلسات عظیم سروکار داریم. تمام اینها را باید با همان معیار همیشگی، یعنی با کلام خدا ارزیابی نمود.

اهمیت تشخیص تعالیم غیر کتاب مقدسی

باید بتوانیم بین معلمان واقعی و معلمان کاذب و دروغین تمییز داده و قادر به شناسایی و تشخیص هویت واقعی هر یک از اینها باشیم. ایمانداران وظیفه دارند تا قوه قضاوت و داوری خود را در این زمینه بکار اندازند. این یک فرمان الهی است و سهل‌انگاری در این خصوص بمنزله ناطاعتی است. باید توجه داشت که اساسی‌ترین موضوعی که باید آموخته شود تعالیمی است که در کنار تجربه‌ها و معجزات ارائه می‌شوند.

اهمیت نبوت‌ها

تأثیرات عقاید گنوسی در کلیسا باعث شده که وجود نبوت‌ها و پیغام‌های نادرست بعنوان امری عادی و پذیرفتنی تلقی گردند. چرا که گنوسی‌ها معتقدند که شرط لازم برای رساندن یک پیام صددر صد صحیح، که در منشاء الهی آن هیچ جای شکی باقی نمانده باشد، رسیدن نبی به

²² Homologumena

²³ Antilogumena

²⁴ Notha

مرتبه‌های عالیتر روحانی است. باب جونز^{۲۵} نبوت کرد که در نظر خدا حد متعارف صحت نبوت‌ها هم‌اکنون حدود ۶۵٪ است. بعضی از نبوت‌ها تنها ۱۰٪ درست هستند. تعداد اندکی از انبیاء با تجربه‌تر تا مرحله ۸۵ تا ۹۵٪ صحت کلام نیز می‌رسند. نبوت‌ها هر روز دارند خالص‌تر می‌شوند اما همچنان راه درازی برای تکمیل این خدمت روحانی باقی است.

آیا کلیسا واقعاً آنقدر نابالغ و غیرروحانی است که نمی‌تواند نبوتی را تحمل کند که ۱۰۰٪ از جانب خدا باشد؟ بیاد آورید که در این مورد خدا در کتاب مقدس چه فرمود. آیا بیاد دارید که بر اساس فرامین کتاب مقدس اگر در دوره عهد عتیق، نبوت‌ها به میزان ۱۰۰٪ درست نبودند با انبیاء چگونه باید رفتار می‌شد؟ آیا خدا معیارش را برای حفاظت از حقیقت و راستی تغییر داده است؟ در عهد عتیق خداوند فرمود که اگر کسی، ولو تنها برای یکبار، به غلط نبوت کند، دیگر نباید به پیامهای آن شخص گوش سپرد. متأسفانه مردم ترجیح می‌دهند تا بجای گوش سپردن به اوامر خداوند، خود را به پیامهای دروغین این انبیاء کذب بسپارند. همه این ویژگیهای گنوسی در تمام افرادی که ادعای نبی و رسول بودن می‌کنند، وجود دارد. این افراد مروجین مذهب گنوسی در کلیسای معاصر می‌باشند.

بنی هین

پولس در کولسیان ۱۶:۳ می‌گوید: " کلام مسیح در شما بدولتمندی و با کمال حکمت ساکن بشود ". پولس اهمیت دقت به کلام مکتوب خدا را یادآور می‌گردد و نه چیزی بیش از آن. او به همین علت این هشدار در ۱ قرن‌تیا ۶:۴ داده می‌شود: "... تا درباره ما آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و تا هیچ یکی از شما تکبر نکند برای یکی بر دیگری." پیام اصلی این آیه آنستکه، انتظار برای گرفتن مکاشفات جدید، در خصوص تعالیم و آموزه‌های الهیات مسیحی، امری مجاز نیست. اما این افراد و بسیاری دیگر از دنباله‌روان آنان، تمام فکر و ذکرشان گرفتن مکاشفه است. مدعی هستند که خدا بطور مرتب با آنان صحبت می‌کند. بنی هین به چه جرأتی می‌تواند به پیروانش بگوید که خدا با آنان، نه از طریق صدا بلکه از طریق کلامش صحبت می‌کند، درحالیکه واقعیت امر خلاف این ادعا را ثابت می‌کند؟ هین چگونه می‌تواند به همین راحتی و بدروغ ادعا کند که خدا از طریق کلام با او صحبت کرده درحالیکه پایه تمام فعالیت‌های هین بر اساس تعالیمی است که "خدا" خارج از مطالب کتاب مقدس به او تعلیم داده؟ دلیل عمده راحت بیان کردن ادعاهای دروغین او اینستکه افرادی که تحت نفوذ او قرار دارند، تعالیم او را بصورت کورکورانه پذیرفته و آنها را نمی‌آزمایند. برایشان مهم نیست که تعالیم هین مغایر با کلام خدا باشد، چرا که آنقدر با کلام خدا آشنایی ندارند تا بتوانند بین راستی و ناراستی، تشخیص درست دهند. این ساده‌اندیشی شامل حال بسیاری از شبانان و کشیشان کلیساهای مختلف نیز می‌شود که بجای مطالعه صحیح کلام خدا و آزمون پیامها تصمیم می‌گیرند تا کورکورانه تعالیم این معلمان و انبیاء کذب را پیروی کرده و تعالیم اینان را از پشت منبرهای کلیساهای تکرار و منتشر کنند.

دیناکاران

نمونه‌ای دیگر از گنوسی‌های مدرن، مبشری است هندی بنام دیناکاران²⁶ که دائماً در حال سیر و سفر به دنیای ارواح است و اتفاقات زیادی را که در آن عالم دیده، همه را بصورت کتابی نوشته است. "گاهی عیسی را می‌دیدم که با رسولان خود در حال گفتگو در مورد وقایع جهان بود." در برنامه تلویزیونی بنی هین دیناکاران توضیح داد که خود او، چگونه در آسمان با پولس، پطرس و خدای پدر مشغول گفتگو شد. (خودتان قضاوت کنید؛ آخر چه کسی جز بنی هین و امثال او می‌توانست دیناکاران را در برنامه‌اش راه بدهد؟)

بعد از این تجربه دیناکاران بخود جسارت می‌دهد تا اینچنین ادعا کند: "خدا بدون مطلع ساختن انبیاء خود کاری در این دنیا انجام نمی‌دهد. او افراد برگزیده‌ای چون مرا بکار می‌گیرد تا کارهایش را به اطلاع مردم برساند." هر گاه دیدید کسی خود را در چنین مقام و قدرتی جای دهد، بدانید که با یکی از نقولویان برخورد کرده‌اید، نقولویانی که عیسی مسیح در کتاب مکاشفه در موردشان هشدار داده بود؛ یعنی افرادی که توسط گفتار و تعالیشان ذهن انسانها را تحت کنترل خود در می‌آوردند. افرادی که زندگی روحانی‌شان در رویاها و خوابها خلاصه می‌شود و متمسک به آئین‌های رمزگونه عرفانی بوده، بدون وجود هیچ شکی یک گنوسی محسوب می‌شوند. این مسئله باعث می‌شود تا مسئله قیاس و برتری روحانی مطرح شود. در حالیکه روحانیت راستین، انسان را به سمت فروتنی و خضوع می‌کشاند و دوست ندارد تا خود را برتر از دیگران نشان دهد. این صورت روحانیت کاذب و دروغین دیگران را متقاعد می‌سازد که بدون دستیابی به همان تجارب عالی، هرگز نمی‌توان به اندازه کافی روحانی بود.

جسی دوپلانتیس

جسی دوپلانتیس را در نظر بگیرید که به آسمان رفت و حرکت خفیف انگشت خدا را دید. او همینطور فرشته‌ای را دید که در حین پرواز در نزدیکی خدا به دیواری اصابت نمود. در آنجا آسمان خالی از حضور روح‌القدس بود چون او هنوز در زمین بسر می‌برد. سپس دوپلانتیس کودکان کوچکی را می‌بیند که پیراهن خواب تنشان است و سرودخوانان در اطراف تخت خدا پرواز می‌کنند. بنظر میرسد که این کودکان از دم خدا بیرون آمده‌اند. خود دوپلانتیس معتقد است که اینها ارواح تازه‌واردی بودند که با عبور از فکر خدا آفریده شدند. او می‌شنود که این ارواح از خدا درخواست می‌کنند "اجازه دارم تبدیل به یک روح شوم؟ آیا مرا به زمین خواهی فرستاد تا یک روح شوم؟ دلم می‌خواهد یک انسان نجات‌یافته باشم. آیا اجازه می‌دهی یک روح شوم؟". بدین ترتیب ما شاهد کودکانی هستیم که هرچند هنوز روح نیستند اما قادر به تکلم می‌باشند و می‌خواهند تا به زمین فرستاده شوند تا بصورت انسان درآیند. ظاهراً دیگر پس از این لازم نیست تا برای شنیدن این تعالیم کذب زحمت بکشید تا به پرستشگاه مورمون‌ها بروید،

چرا که همه این تعالیم در کتابها و کانالهای تلویزیون مسیحی و در سطح کلیساها در دسترس می‌باشند. بدانید که با گوش فرا دادن به تعالیم این افراد، در عمل کتاب مقدس را کنار نهاده‌اید (شاید هم هدف آنها دقیقاً همین باشد؟!). عجیب نیست که مذهب کابالا، یعنی عرفان و آئین رمزگونه یهود، اعتقاد دارد که روح انسان قبل از بسته شدن نطفه وجود داشته است. وجود شباهتها و مشترکات در باورها در بین آئین‌های عرفانی امری تصادفی و عجیب نیست.

دکتر رابین هارفوش

دکتر رابین هارفوش^{۲۷} نیز شخص دیگری است که به آسمان رفت. او می‌گوید که درد جسمانی خود یک روح است. ظاهراً او این مکاشفه را مستقیماً از شخص 'عیسی' آموخت. او در آسمان با 'عیسی' راه رفت و در مورد بسیاری مسائل با او گفتگو کرد. 'عیسی' به او گفت که روح درد، دروازه‌ای است بسوی بیماری، اول روح درد می‌آید و سپس مرض بدنالش. هر کسی که مختصری در مورد کارکرد بدن و تعریف بیماری چیزی بداند از نادرست بودن این اطلاعات مطمئن خواهد بود. خصوصاً در مورد بیماری سرطان. گاهی وجود درد یعنی اینکه این بیماری بصورت مخفی از مدتها قبل در بدن فعالیت خود را آغاز کرده بود و اینک دیگر خیلی دیر است. بنابراین آن 'عیسی' که او را به گردش در آسمان برد، ظاهراً در مورد آنچه که خود آفریده بود، یعنی بدن انسان و همینطور علم پزشکی چیز زیادی نمی‌دانست. واقعاً گستاخی این افراد تا کجا می‌تواند پیش برود؟

همه اینها نمونه‌هایی بودند از ماجراجویی‌های گنوسی و اسرارآمیز در عالم ارواح. آنها با کتاب مقدس چندان کاری ندارند و کاری هم به آن عیسی ندارند که توسط روح خود مطالب کتاب مقدس را بدست رسولان نوشت. در حال حاضر سیر و سفرهای آسمانی، فراوان اتفاق می‌افتند و گروه‌گروه مردم ساده‌اندیش نیز این سفرنامه‌ها را می‌خرند و اصلاً برایشان مهم نیست که آیا نویسنده کتاب فردی است مورمون مانند بتی ایدی^{۲۸}، که دنیای خارج از کلیسا را هم با کتاب خود با نام 'در آغوش نور'^{۲۹} (ترجمه شده بفارسی) شیفته خود ساخته، و یا شخص دیگری باشد که ادعا می‌کند به آسمان و یا حتی به جهنم رفته است. این دسته کتابها و مطالب برای افرادی که اطلاعات کمی از کتاب مقدس دارند، بسیار جذاب می‌نماید.

برنامه تلویزیونی بنی هین و جسی دوپلانتیس

با تأثیرپذیری از برنامه تلویزیونی بنی هین با عنوان 'صبح بخیر، روح القدس' جسی دوپلانتیس در یکی از برنامه‌های هین در مورد یکی از مکالمات خصوصی‌اش با خدای خالق عالم توضیحاتی داد: "...روزم را با خدا شروع کردم و گفتم 'خدایا، خدایا، امروز حالت چطور است؟ امروز قرار است روزی عالی باشد'. بعد متوجه شدم که خدا مثل همیشه بنظر

²⁷ Dr. Robin Harfouche

²⁸ Betty Eadie

²⁹ Embraced by the Light

نمی‌رسید... می‌دانید آخر من خدا را بسیار خوب می‌شناسم. روزهایی که فرزندتان حال و روز خوبی نداشته باشد خواهید فهمید. بله همین درست است! وقتی چیزی بر وقف مراد نباشد می‌توانی احساس کنی که اوضاع مانند همیشه نیست، هر چند شاید دقیقاً ندانی که اشکال کار در کجاست. بهرجهت، طریق بهتری سراغ ندارم تا بتوانم توضیح بدهم که خدا مثل همیشه نبود. من خدا را می‌شناسم. او را می‌شناسم و پری حضور او را می‌دانم. بخوبی او را می‌شناسم.. و بعد فهمیدم و گفتم 'خداوند! آیا روز سختی را گذراندی؟' حالا دقت کنید [هرگاهی معلمان ایمان این عبارت را بکار ببرند و تأکید کنند که باید به حرفشان دقت کنید باید نسبت به تعلیمی که می‌خواهند بدهند هشیارتر و محتاط‌تر باشید] و خدا گفت: 'بله، همینطور است. فرزندانم نامطیع بوده‌اند' و بعد فهمیدم. به خدا گفتم 'امروز کسی تو را رنجاند؟' 'خدایا هیچگاه دلم نمی‌خواهد تا ترا برنجانم بنابراین خدایا تمام قرار ملاقات‌هایم را لغو خواهم کرد و همه این چیزهایی را که اسمش را خدمت گذاشته‌ایم تعطیل خواهم کرد و همینجا خواهم نشست و - نمی‌دانم چطور این را بگویم چون کلمات بهتری سراغ ندارم - هر کاری خواهم کرد تا تو احساس بهتری داشته باشی.' آخر آن روز خیلی‌ها خدا را رنجانده بودند... گفتم 'خدایا فقط دلم می‌خواهد ترا متبارک بخوانم. ترا خواهم پرستید و فقط نامت را بر زبان خواهم آورد' و بعد خدا گفت 'جسی از تو ممنونم.'

مطلب بالا تمام مجموعه عناصر عقاید گنوسی را در خود دارد - گرفتن مکاشفه شخصی هنگام مکالمه با خدا، که شبیه محتوای این مکالمه در کتاب مقدس وجود ندارد و قطعاً این خدا با خدای کتاب مقدس تفاوت دارد. تصور اینکه خدا روز سختی را گذرانده باشد واقعاً پذیرفتنی نیست. بدین ترتیب خدا بسیار بیش از ما از طبیعت انسانی برخوردار خواهد بود. جسی در اینجا می‌خواهد خدا را بخاطر ناطاعتی افراد دیگر تسلی دهد. در کتاب مقدس خدا، خدای جمیع تسلی‌ها نامیده شده. خدا وجود خود را برایمان فرستاد، یعنی روح القدس را که تسلی‌دهنده ماست. اما حالا در رویای جسی این خداست که به تسلی نیاز دارد چرا که به او کم توجهی شده و اکنون او تسلی مورد نیاز خود را از دوپلانتیس می‌گیرد! آیا این 'خدا' فرد مناسبتری برای اینکار سراغ نداشت؟! خدا نیازی ندارد که کسی او را سرپا نگاه دارد، او به غذا، آب، و هوا برای زنده ماندن نیاز ندارد. او به کمک و تسلی هیچکس نیازی ندارد. این خداست که به ما کمک می‌کند. خدا از هیچ انسانی کمک نمی‌طلبد، خصوصاً از شخصی چون دوپلانتیس! افرادی که بطور مرتب و بلاانقطاع رویاهایی از این دست می‌بینند، در واقع انگیزه اصلی‌شان رقابت با دیگران، برای دریافت مکاشفات جدیدتر است.

بدعت گزاران عصر ما

آلیس بیلی^{۳۰}، یکی از افراد شاخص جنبش 'تئوسوفی'^{۳۱}، در سال ۱۹۵۷ پیش‌گوئی دقیقی ارائه کرد: "تکاپوی معنوی آینده از داخل خود کلیساها آغاز خواهد شد... سپس این پیکار معنوی به زنان و مردان متفکر در هر جای این دنیا سرایت خواهد کرد، افرادی که در اعتراض با

³⁰ Alice Bailey

³¹ Theosophy

الهیات راست‌آئین قدعلم خواهند کرد و مسیحیت را منکر خواهند شد.. این پیش‌گویی با ظهور گنوسی‌های مدرن که خود را رسولان و انبیاء می‌خوانند هم‌اینک وقوع پیوسته است.

در ابتدای دههٔ هشتاد قرن بیستم یکی دیگر از پیروان نهضت عصر نوین بنام مریلین فرگوسن^{۳۲} در کتاب جنجال آفرین خود که در واقع بیانیهٔ نهضت عصر نوین محسوب می‌شود چنین نوشت: "تعداد کثیری از کلیساها و کنیسه‌ها طریق وسیعی را برای ورود پدیده‌های متفاوت فراهم آورده‌اند.... اکنون نوبت بدعت‌گزاران است تا قدرت را بدست گیرند. اصول و تعالیم کتاب مقدس دارد مرجعیت خود را از دست می‌دهد و اکنون معرفت معنوی بیش از ایمان قلبی اهمیت دارد.... کانون اصلی تجربهٔ روحانی اینک شناخت و معرفت است و دیگر جایی برای اصول اعتقادات باقی نمانده است. از این پس نقش و وظیفهٔ معلم انتقال دانش نیست، بلکه او راهکار کسب آن را از طریق هدایت بسوی تجربه‌ای دست اول و شخصی تعلیم می‌دهد. در مقابل این تجربه، اصول اعتقادات دانشی دست دوم و در عین حال خطرآفرین محسوب می‌شود."

نمونهٔ بارز این مسئله به بهترین وجه در فعالیتهای بنی هین دیده می‌شود. محوریت تمام فعالیتهای او بر اساس 'مسخی' است که بواسطهٔ آن مردم را بر زمین انداخته و آنها را وادار به خنده می‌کند. بر اثر این 'مسخ' لرزه و رعشه بر اندام آنها افتاده و کارهایی احمقانه از آنان سر می‌زند درحالیکه در تمام طول این مدت، این بی‌نویان تصور می‌کنند که توسط خدا لمس شده‌اند.

مخاطبین نامه‌های رسولان، از وجود کتاب مقدس آگاه بوده و آن را در اختیار داشتند. در نظر گنوسی‌های قرن اول، شناخت خدا از طریق یک کتاب، امری بسیار ابتدایی بود و دانش و معرفتی عقلانی و ناقص محسوب می‌گردید. این طرز تلقی امروز نیز توسط گنوسی‌های مدرن دنبال می‌شود. تعالیم رسولان عهد جدید برای گنوسی‌های قرن اول کافی نبود. برخورد گنوسی‌های مدرن با تعالیم رسولان عهد جدید هیچ تفاوتی با گذشتگان نکرده و به این تعالیم بسنده نمی‌کنند. 'روح' بمنزلهٔ طریقی برای کشف معرفتی جدید، از طریق تجربهٔ دست اول و شخصی بود. گنوسی‌ها افرادی را که صدای خدا را از طریق خواندن کلام خدا می‌شنوند، متهم به کتاب‌پرستی می‌کنند. اما باید آگاه بود که هر نوع صدایی که بخواهد خارج از موازین کتاب مقدس پیامی آورد و محتوای این پیام و تعلیم در کتاب مقدس ریشه نداشته باشد اتفاقی که در نهایت امر باعث خواهد شد تا از اهمیت و ارزش کتاب مقدس کاسته شود. کتاب مقدس به انسان داده شد تا او را هدایت کند و او را در فهم بهتر ارادهٔ خدا یاری رساند. کلام خدا همیشه به‌مراه و در کنار روح القدس عمل می‌کند.

کاستن از ارزش کتاب مقدس

گنوسی‌ها امروزه از طریقه‌های ظریف و ماهرانه ارزش کتاب مقدس را کم‌رنگ جلوه داده و برعکس تلاش می‌کنند تا تفسیرها و مفاهیم غیرکتاب مقدسی را مهمتر جلوه دهند. برای مثال در ۲ قرن‌تیا ۶:۳ عبارت 'حرف می‌کشد اما روح زنده می‌کند' اینچنین تفسیر می‌شود که یعنی

³² Marilyn Ferguson

کتاب مقدس کلام مرده محسوب می‌شود و آنچه که روح بگوید ارزش بیشتری دارد. تنی^{۳۳} در کتاب 'تعقیب‌کنندگان خدا' می‌نویسد: "یک جوینده حقیقی خدا تنها به حقایق گذشته قانع نیست. او می‌بایست حقیقت مربوط به زمان حاضر را هم داشته باشد. جویندگان خدا نمی‌خواهند خود را محدود به مطالعه صفحات کپک‌زده‌ای نمایند که تنها بازگو کننده اعمال گذشته خدا هستند. آنها مشتاقند ببینند خدا در زمان حاضر مشغول به چه کاری است" در اینجا تنی دارد بین کتاب مقدس و وقایع جلسات بیداری روحانی مقایسه‌ای انجام می‌دهد. این طرز نگرش گنوسی است و از ارزش و اهمیت کلام می‌کاهد و مکاشفه شخصی را بسیار عالیتر و ارزشمندتر از کلام مکتوب محسوب می‌کند. اما منظور پولس رسول از نوشتن این آیه چنین چیزی نبود. منظور پولس از آیه فوق این بود که نشان دهد که او تفاوتی بین عهد عتیق و عهد جدید قائل بود. عهد عتیق (شریعت) موت را به همراه داشت، اما در عهد جدید روح حیات بخش، زندگی را به ارمغان می‌آورد. حرف (شریعت) می‌کشت زیرا احدی قادر به اجرا و رعایت کامل آن نبود. شریعت باعث بوجود آمدن احساس گناه می‌شد. اما عهد جدید ما را از لعنت شریعت آزاد می‌سازد. شریعت در تنها شخصی که می‌توانست آن را نگاه دارد، تکمیل شد؛ یعنی وجود همزمان الهی/انسانی عیسی مسیح؛ شخصی که کلمه و حکمت خدا بود و جسم پوشید.

در میان هیئت علمی انستیتو آموزش رهبری واگنر، رسولان، انبیاء، مبشرین، شبانان و معلمان صاحب‌نام زیادی به چشم می‌خورند. جک دیر^{۳۴} یکی از آنهاست و نامش در فهرست خادمین عطایای قوات جای دارد. جک دیر سابقاً در یکی از آموزشگاههای نامدار الهیات سمت معلمی داشت. تعالیم دیر، خط مشی گنوسی‌ها را در سطح کلیساها بخوبی نشان می‌دهد: "خواستم هر نوع اشاره‌ای به مفاهیم تعلیم و معلم را در کتاب مقدس مورد مطالعه قرار دهم. بنابراین این کلمات را وارد آیه‌یاب کامپیوتر ساختم و هر جای عهد جدید را که به واژه‌های تعلیم، تعلیم دادن و معلم اشاره شده بود، بدقت مطالعه کردم. نتیجه بسیار عجیب بود. آیا می‌دانستید که در مورد تعلیم مسیح از کتاب مقدس، حتی به یک مورد نیز وجود نداشت؟ کتاب مقدس می‌گوید که او در مورد ملکوت تعلیم داد، در مورد خدا تعلیم داد، انجیل ملکوت را بشارت داد. اما در هیچ جا گفته نشده که او از کتاب مقدس تعلیم داد... سپس همین تجسس را در مورد رسولان انجام دادم و به همه اشاره‌اتی که در مورد تعلیم رسولان بود مراجعه کردم و آیا می‌دانید که جز در یک مورد استثناء، هرگز گفته نشده که رسولان کتاب مقدس را تعلیم می‌دادند؟"

بله، ممکن است که مستقیماً کلمات تعلیم از کتاب مقدس بکار نرفته باشند اما تنها با خواندن و مطالعه کتاب مقدس خواهیم فهمید که عیسی خدمتش را با نقل قول از کتاب مقدس، اینگونه آغاز کرد: "امروزه این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد؛ (لوقا ۴:۲۱). عیسی مسیح همواره با این دیدگاه که کتاب مقدس آخرین مرجع اقتدار الهی است از کتاب مقدس نقل می‌آورد. (ن.ک. متی ۲۲: ۲۹-۳۲، مرقس ۷: ۹، ۱۳).

³³ Tenney

³⁴ Jack Deere

عیسی مسیح هنگام صحبت با رهبران مذهبی مدام این عبارت را تکرار می‌کرد: «مکتوب است» (۹۲ بار در عهد جدید) و «آیا نخوانده اید؟» (ن.ک. متی ۱۲:۳، ۱۲:۵، ۱۹:۴، ۲۱:۱۶، ۴۲ و ۲۲:۳۱). «کتب را تفتیش کنید» (یوحنا ۵:۳۹)، «آیا در تورات شما نوشته نشده است؟» (یوحنا ۱۰:۳۴، ۱۰:۲۵). با عدم درک صحیح از کتاب مقدس مرتکب اشتباه بزرگی خواهید شد. رسولان هم در تعالیشان به کتاب مقدس ارجاع می‌دادند. هرکس که کتاب مقدس را خوانده باشد بخوبی می‌داند که رسولان نمونه‌های زیادی از عهد عتیق نقل کرده‌اند. با دانستن این نکته براحتی می‌توان فهمید که ادعای جک پذیرفتنی نیست. جک دیر در اشتباه محض گرفتار است چرا که کتاب مقدس را خوب نمی‌شناسد. این تعلیم غلط فریبی تعمدی است.

هرچند برای یک گنوسی ایرادی ندارد که کتاب مقدس را کتاب ملهم و خطاناپذیر خدا بنامد، اما او هرگز آن را بعنوان مرجع نهایی نخواهد پذیرفت. شیطان چنین اجازه‌ای را نخواهد داد، زیرا شیطان می‌خواهد که نفوذ و اقتدار را در دست خود بگیرد. هنگام شنیدن پیامی از یک روح و یا هنگامی که رویا، خواب و یا تجربه‌ای از سوی عالم روح دریافت شود، گنوسی همیشه جایگاه بالاتری برای تجارب قائل خواهد شد و اینها به منزله مرجع نهایی برای او خواهند بود، چرا که آنها به کلام مکتوب توجهی ندارند - برای آنها تجربه مهمتر است. در واقع بسیاری از افرادی که خود را کاریزماتیک می‌نامند و بنوعی درگیر این جنبش هستند، احتمالاً با فیلسوف مسیحی ستیز، ژوزف کمپبل همصدا خواهند شد: «نیازی به ایمان ندارم، من تجربه دارم.»

حالا شاید به عمق خطرناک بودن موضوع پی برده باشید. نادیده انگاشتن کلام خدا یعنی نادیده گرفتن کلمات حیاتی که عیسی برای زیستن به ما داد. همه اینها کار همان روحی است که در باغ عدن به سمت حوّا رفت و از او پرسید: «آیا خدا گفت؟»

رقابت مذهب گنوسی با مسیحیت

کنار هم قرار گرفتن تعالیم جدید و غلط بناچار شقاق ایجاد خواهد کرد. پولس صریحاً این را در رومیان ۱۶:۱۷ توضیح می‌دهد. آن عده‌ای که بر خلاف تعالیم رسولان و انبیاء کتاب مقدس تعلیم بدهند افرادی هستند که باعث ایجاد اختلاف‌ها و شقاق‌ها می‌شوند. تنها راه دریافت حقیقت این مطلب آن است که از طریق کتاب مقدس، این تعالیم مشکوک را مورد بازبینی و داوری قرار دهیم. افرادی که حقیقت کلام خدا و اصول اعتقادات سالم را تعلیم می‌دهند نیستند که باعث ایجاد شقاق می‌شوند، بلکه آنهایی اینکار را می‌کنند که برخلاف کلام خدا و در ضدیت با آن، تعلیم می‌دهند.

امروزه برخی ادعا می‌کنند که تنها به کمک روح به حقیقت و راستی دست پیدا کرده‌اند و افرادی دیگر نیز تنها وجود آموزه‌ها و تعالیم را در مورد خود مؤثر می‌شناسند. اما موضوع بر سر رقابت ایندو و انتخاب این و یا آن نیست. بلکه یا ایندو باید با هم کار کنند و یا هرگز به تنهایی به نتیجه نخواهند رسید.

هنگامی که ببینید عده ای دست به اعمالی بزنند و سخنانی گویند که در تاریخ کلیسا بی سابقه باشد و علاوه بر آن، وقتی ببینید که مکاشفه جدیدی از 'روح'، محتوای کلام خدا تحریف کرده است، خاطر جمع باشید که با عوامل مذهب گنوسی مواجه هستید.

مذهب گنوسی در قرن دوم در رقابت تنگاتنگ با مسیحیت و به موازات آن آغاز به رشد کرد. اما نمونه ابتدائی آن از قرن اول میلادی نیز وجود داشت. این مذهب طی چندین قرن پس از ظهور مسیح بصورت اشکال گوناگون، ماهیت اصلی خود را پنهان نمود، اما اکنون در زمانی هستیم که کلیسا آشکارا خود را با این معضل مواجه می بیند. تعالیم مکتوب کلام خدا بعنوان مکاشفه تمام شده و کامل از سوی خدا به انسان، توسط مکاشفات پیاپی انبیاء کاذب به چالش گرفته می شوند.

هر فکری که به عمل در آید نتایجی نیز برجای خواهد گذاشت. تعالیم صحیح کتاب مقدس ما را در رابطه صحیح با مسیح قرار می دهد. اما تعالیم غلط نگاهمان را متوجه منابع دیگر خواهد ساخت. کلام خدا در مورد تعریفی که می توانیم از روحانیت داشته باشیم پیامی واضح دارد. اگر با این اعمال بدعت آمیز جدید بطرز قاطعانه برخورد نشود دیری نخواهد گذشت که گنوسی ها موفق خواهند شد تا طرز تلقی و برداشت ما را نسبت به مسیحیت و روحانیت بطور اساسی دچار دگرگونی سازند. این دگرگونی می تواند از طریق خواندن یک کتاب، شنیدن به یک نوار کاست و یا شرکت در یک جلسه باشد. اما بدانید که در پایان آن جلسه با یک نظام فکری کاملاً متفاوت، از آنجا خارج خواهید شد. آگاه بودن از طریقی که برای کسب راستی و معرفت خدا انتخاب کرده ایم، از آنجا اهمیت دارد که می تواند به ما بفهماند که آیا همچنان در ایمان مسیحی هستیم و یا اینکه طریقی جدید برای معنویت برگزیده ایم. طریقی دوم ما را از ایمان راستین مسیحی دور می سازد.

شیطان نه تنها می خواهد مسیحیت را مخدوش سازد، بلکه قصد دارد تا بطور کلی آن را از روی زمین محو کند. او اینکار را از طریق کم ارزش جلوه دادن کلام مکتوب خدا، تا سر حد انکار مطالب آن انجام می دهد. شیطان پیشنهاد می کند که مذهب گنوسی را بعنوان جانشین طبیعی مسیحیت بپذیریم. چنانکه تاکنون عده زیادی آن را پذیرفته اند و گوش خود را به 'صداها' سپرده اند تا بلکه بتوانند مکاشفات بیشتر و عمیقتری بگیرند. شیوه تمثیلی تفسیر کتاب مقدس و یا مطابقت دادن تعالیم آن با مکاشفه شخصی از 'روح' می تواند معنای اصلی کتاب مقدس را تحریف سازد. هر گونه ندای باطنی و یا بیرونی که عالیترا از کتاب مقدس محسوب شده و برای تفسیر کتاب مقدس بکار گرفته شود، بدون برخورد با هیچگونه مانعی خواهد توانست دیدگاههای خلاف کتاب مقدس را جانشین تعالیم صحیح آن سازد. مردم اغلب بدون هیچگونه رعایت احتیاط از عبارت 'خداوند به من اینچنین گفت' برای توجیه افکار و امیالشان استفاده می کنند. در حالیکه در تمام مدت ممکن است که این 'ندای درونی' روح خود شخص و یا حتی روحی دیگر، گوینده اصلی بوده باشد. هیچ شکی وجود ندارد که خدا قادر به صحبت با بندگان خود هست. او زنده است. اما هرگاه این ندا بخواهد در مورد آموزه های کتاب مقدس و یا زندگی روحانی، مطلبی جدید معرفی و عرضه نماید باید به دیده شک و تردید به آن بنگریم و با آن برخورد مناسب داشته باشیم.

ایرانیوس در مورد رویای شخصی بدعت‌گذار بنام مارکوس مجوسی شرح می‌دهد که چگونه موجودی در هیئت یک زن نزول کرد تا چیزی را که قبلاً بر انسان و حتی خدا آشکار نشده بود، اینک بر مارکوس آشکار کند. این رویا مشابهت فراوان دارد با ماجرای آن روحی را که خود را مریم، مادر عیسی معرفی می‌کند و به دفعات بر اعضای عادی کلیسای کاتولیک ظاهر شده و خارج از تعالیم و محتوای کتاب مقدس، پیامهایی می‌دهد. اما حتماً لزومی ندارد که این روح، یک زن باشد. او می‌تواند یک فرشته و یا حتی یکی از قدیسیان اعصار گذشته مانند ایلیا باشد. یکبار بنی هین در مورد ایلیا گفت که او یکبار به اتاقش وارد شد و در نتیجه این ملاقات، 'مسح' و قوت هین چندین برابر گردید.

مسیح‌های گنوسی

با انکار اصل کتاب مقدسی جسم پوشیدن عیسی، گنوسی‌ها، عیسای ساخته و پرداخته خیال باطل خود را ارائه کردند و بجای مقام و جایگاه ویژه و یگانه 'مسیح بودن'^{۳۵} آنها برای همه مجالی برای مسیح شدن در نظر گرفتند. متون دستنوشته بی‌شماری از گذشته باقی مانده‌اند که به وجود مذهب گنوسی در کلیسای اولیه صحنه می‌گذارند. این متون حاوی اطلاعات مهمی برای فهمیدن تعالیم و نفوذ عقاید گنوسی در گستره جهان و خصوصاً کلیسا می‌باشند. در هر مورد که اناجیل چهارگانه در عهد جدید در بازگونی نمودن مطلبی سکوت اختیار کرده بودند، این نوشته‌های آپوکریفایی جاهای خالی را پر ساختند. گنوسی‌ها این نوشته‌ها را انجیل می‌نامیدند و نام هر کس را که دلشان می‌خواست بر آن می‌گذاشتند. انجیل مصریان، انجیل راستی، انجیل دوازده تن، انجیلی فیلیپس، انجیل یهودا، انجیل برتولوما، انجیل به روایت مریم، انجیل نیکوودیموس، پرسشهای برتولوما و نوشته‌های بیشمار دیگر که الزاماً انجیل نامیده نمی‌شدند.

همه نوشته‌های مسیحیت گنوسی، حاوی نقل قول‌هایی از کتاب مقدس بودند، البته به همراه کمی تغییر. برسم متعارف گنوسی‌ها، آموزه‌های کتاب مقدس، در قالب دیدگاهی عرفانی، تغییر شکل می‌یافتند. در میان این دستنوشته‌ها 'انجیل توما' جایگاهی ویژه دارد. زبانزد شدن این متن مرهون سلسله پژوهشهای گسترده در خصوص شخصیت تاریخی عیسی است که در جهان مسیحیت با نام 'سمینار عیسی'^{۳۶} شهرت دارد. نتیجه پژوهش‌ها تقریباً موفق شد تا تعالیم مسیح را در سطح جهان بطور کلی مردود اعلام کنند.

انجیل گنوسی توما اینچنین آغاز می‌شود: "اینها سخنان مخفی هستند که عیسای زنده به زبان آورد و یهودا توما ملقب به دیدیموس (دوقلو) آنها را نوشت." در عهد جدید (متی ۱۶:۱۶) عیسی از شاگردان می‌پرسد که "بنظر شما من که هستم." و پطرس یکی از شاگردان گفت "تو مسیح هستی، پسر خدای زنده." عیسی تأکید می‌کند که این حقیقت از سوی پدر آمده. در انجیل توما، عیسای زنده اعلام می‌کند که هر یک از شاگردان بتنهایی یک مسیح هستند؛ چیزی که مغایر با آن حقیقتی است که خدای پدر به در انجیل متی به پطرس آشکار نمود. در انجیل توما، او درمی‌یابد که از لحاظ روحانیت، برابر و هم‌تراز با عیسی است. او اینک برادر دوقلوی

³⁵ Christhood

³⁶ The Jesus Seminar

عیسی است. در این انجیل تو ما نمونه یک رسول واقعی است که هر گنوسی می باید به او اقتدا کند. در انجیل فیلیپس چنین می خوانیم: "تو روح را دیدی، تو روح شدی. تو مسیح را دیدی، تو مسیح شدی. تو پدر را دیدی، تو پدر خواهی شد... اما مسیح... [جای خالی] قدرت صلیب دریافت می شود. رسولان این قدرت را "راست و چپ" نامیدند زیرا که این شخص دیگر یک مسیحی نیست، بلکه مسیح است."

در مسیحیت نوین، هر چند زبان و اصطلاحات ممکن است تغییر یافته باشند، اما مقصود نهایی با گذشته یکی است. همین دیدگاه، در فرقه‌ها و ادیانی که به گرفتن مکاشفات جدید عقیده دارند نیز دیده می شوند. آنها می گویند: "عیسی با انسانهای معمولی دیگر فرقی ندارد؛" نکته مهم این است که انسانها بجای اعتقاد به مسیح بودن عیسی، سعی کنند تا خود مسیح شوند؛ "باشد که این کشف شما را بجایی رهنمون سازد که به همدیگر به دیده خدایانی که در واقعیت امر هستید، نگاه کنید؛" "عیسی مبدل شد به آنچه که شما هم باید باشید... آیا او مسیح است؟ اوه بله. درست مانند خود شما."

این باور در مذاهب دیگری که در رقابت با مسیحیت راستین می ایستند، وجود دارد و متأسفانه در داخل خود کلیسا نیز جایگاه امن و راحتی برای خود یافته است.

"شما خدایید!"

بنی هین می گوید: "آیا آماده‌اید تا یک مکاشفه واقعی به شما بدهم؟... شما خدایید."
"مسیحیان، مسیحان کوچک هستند. مسیحیان خدایان کوچک هستند."

الیزابت سی پرافت^{۳۷} که رهبری فرقه کلیسای یونورسال را عهده دار بود، چنین گفت: "بنابراین شما مثل برادر ارشد خود می شوید، که آن فرد مسح یافته بود، یعنی عیسی مسیح... اگر می خواهید به قلب خدا صعود کنید، در ابتدا لازم است تا به مرتبه مسیح درون خویش صعود کنید."

اصطلاح برادر ارشد برخاسته از تعالیم مورمونهاست و گروههای عرفانی دیگر نیز آن را بکار می گیرند.

تنویر قلبی فرد گنوسی از طریق مکاشفه مستقیم و تجربه روح است. آخرین حد مکاشفه گنوسی این است که خدای درون و یا بعبارتی دیگر، مسیح درون، کشف شود. تا بالاخره آن جرعه الهی در درون هر کس بصورت کاملاً شخصی ساکن شود. در واقع انواع مختلف این باورها، بازسازی همان دروغ واحدی است که توسط شیطان در باغ عدن به آدم و حوا گفته شد. برای مثال، کنت کوپلند عقاید گنوسی خود را با این سخنان بخوبی نشان میدهد: "ما شریک طبیعت الهی هستیم. شما در درونتان حامل یک انسان نیستید، بلکه شما خود یک انسان هستید. به همین ترتیب شما در درونتان خدایی ندارید. شما خود خدا هستید."

³⁷ Elizabeth C. Prophet

اما مکاشفه‌ای قدیمی برایتان وجود دارد و آن اینکه ما خدا نیستیم و هیچگاه هم خدا نخواهیم شد! ما در هیچ وجهی با خدا برابر نیستیم، هیچگاه نبوده‌ایم و هرگز نخواهیم بود. او ما را خلق کرده، و ایمان ما متکی به اوست. پس بهتر است تا در حضورش فروتن و مطیع شویم. بعضی‌ها طبق مکاشفات خود تعلیم می‌دهند که ما انسانها خدا هستیم و می‌توانیم ایمان خدا را داشته باشیم. حال بیائید این مکاشفه را هم بشنوید! ما خدا نیستیم و هرگز خدا نخواهیم شد.

”خدا ما را تا حد امکان شبیه خود آفرید... او ما را هم‌ردیف خود آفرید.“

پذیرفتن این اندیشه که انسان یک خدای کوچک است و یا باور به اینکه ما هم‌ردیف خدا آفریده شده‌ایم یعنی پذیرفتن عقایدی گنوسی. عقاید که با بسته‌بندی جدید انجیل مدرن گنوسی عرضه می‌شود این است که هر چند آدم و حوا و همه ماها هم‌ردیف با خدا آفریده شده بودیم اما با گناه و سقوط آدم او و از مرتبه خدایی خود عزل شد. و سپس عیسی آمد تا ما را نجات دهد و به مقامی که حق ما بوده بازگردانید - یعنی خدایان کوچک.

کرفلو دالر با متابعت از کنت هیگن^{۳۸}، مزمور ۸۲ را اینگونه تفسیر می‌کند: ”حالا ببینید خدا در اینجا چه می‌گوید؟“ هر یک از شما خدایان هستید“. بله، شما خدایانید. با ناباوری خواهید پرسید: یعنی می‌خواهی بگویی که ما خدا هستیم؟“ خیر. این من نیستم که این حرف را می‌زند. خود خدا این را قبلاً گفته است. در عبارت بعدی، این مزمور می‌گوید. ”چرا که شما فرزندان حضرت اعلی هستید“ می‌دانیم که خداوند نیستیم. اما قدر مسلم آنکه فرزند حضرت اعلی هستیم. هلولو! بدین ترتیب من در مرتبه خدا سهیم هستم.“

جذابیت عقاید گنوسی برای جویندگان معنویت در اینست که خدا بطریقی غیر از کتاب مقدس بتواند با آنان صحبت کند. این صحبت می‌تواند هم از درون شنیده شود و هم از عوامل بیرونی. اینجاست که آن ندایی که مردم تصور می‌کنند از سوی خداست، با دادن مکاشفات خود موفق می‌شود تا تعالیم غیر کتاب مقدسی را تأیید کرده و برحق جلوه دهد. مردم اغلب دوست دارند جزو برگزیدگانی باشند که، رازی از عالم مخفی معنویات بر آنان کشف شده باشد. منشاء این علاقه باز می‌گردد به باغ عدن و نخستین رویارویی انسان با موجودی غیر انسانی و غیر الهی، یعنی شیطان. وعده تنویر فکر و رسیدن به مرتبه‌ای برابر با مرتبه خدا برای نخستین بار به اولین زوج جهان داده شد و آنهم از طریق دستیابی به معرفتی که برایشان ممنوع بود. شیطان با یک نجوا (یک ندای آرام دیگر) این سر مخفی را به آنان وعده داد: ”می‌توانی مثل خدا شوی“. انسان پس از اشباع شدن از عقاید و تعالیم گنوسی با نگاهی متفاوت به همه چیز نگاه می‌کند. به همین دلیل برای کنت کولند گفتن این عبارت کار دشواری نیست: ”هنگام خواندن کتاب مقدس، با رسیدن به جایی که خدا می‌گوید ’من هستم‘ من تنها می‌توانم لبخند بزنم و بگویم ’من هم هستم‘.“

انسان مخلوق خدا است و از خاک سرشته شده است. این بشر خاکی بکمک کدام معرفت و مکاشفه‌ای دریافته که می‌تواند خدا باشد؟ نوشته‌های هلنا بلاواتسکی^{۳۹} (متوفی بسال ۱۸۹۱)، از پیشگامان نهضت معنوی تئوسوفی، جایگاه بسیار ویژه‌ای در شکل‌گیری عقاید نهضت عصر نوین دارند. بلاواتسکی دانش روحانی راستین را منسوب به شیطان می‌دانست: "لقب‌های شیطان و 'دشمن' حقاً برازندهٔ یهوه هستند، یعنی اولین و بی‌رحم‌ترین دشمن تمام خدایان دیگر، و نه از آن مار، که تنها کلمات همدردی و حکمت را بر زبان راند... مار عظیم‌الشان باغ عدن خداوند خدا' است... شیطان یا مارهمانا خالق راستین و بانی خیر برای انسان است. برای انسان معنوی او در حکم پدر است. چرا که این او بود که چشمان آدم را نسبت به حقیقت و معرفت باز نمود."

در اینجا ما شاهد عقاید مورمون‌ها و کلیهٔ مذاهب دیگری هستیم که خدای واحد حقیقی و کلامش را رد می‌کنند. بایستی خطاب به فریب‌خوردگان مذهب گنوسی گفت، آن ندایی که می‌شنوید و برای هدایت زندگی خود عالیترا از کتاب مقدس می‌شمارید، قطعاً شما را بسوی گفته‌های خدا رهنمون نخواهد ساخت، بلکه از او دور خواهید شد.

شمعون مجوسی، جادوگری از سامره (اعمال رسولان ۹:۸)، در نظر مردم دارای قدرت عظیم الهی بود. او ادعا می‌کرد که مسیحی است. اما اولین کسی بود که در ضدیت با تثلیث، عقیدهٔ 'یکتاخدایی'^{۴۰} را را تعلیم داد. او می‌گفت که تنها یک شخص واحد در مفهوم الوهیت وجود دارد و آن شخص کسی نبود جز خود شمعون. او ادعا می‌کرد که او خدای پدر در سامره بود، پسر در یهودیه مستقر بود و روح القدس بصورت پراکنده در ملت‌های دیگر.

بعقیدهٔ عده‌ای رهرو، ایمان آوردن به شمعون برای نجات و رستگاری کفایت می‌کرد. و هیچ شرط دیگری برای پیروانش وجود نداشت. شمعون اعلام نموده بود که دنیا قرار بود که بزودی منهدم شود. اما تنها پیروانش قرار بود از دست نیروهای تاریکی که بزودی مناطق اسفل در امان باشند. گفته شده که پیروان شمعون دیوها اخراج کرده، مارها بدست می‌گرفتند. برای شفا بر سر مریضان دست می‌گذاشتند و آئینهای مختلف جادویی انجام می‌دادند. درست به همین علت باید دانست که معجزات دلیل و نشانهٔ پیرو راستی بودن صاحب معجزه نیست.

تبلیغ عقاید گنوسی

یک مسیحی عادی با دیدن معلمان گنوسی به آنچه قبلاً از خود کلام خدا آموخته بود دچار شک و سردرگمی می‌شود. این اشتیاق در او ایجاد می‌شود تا راه جدیدی را دنبال کند و پیرو این معلمان گنوسی باشد، زیرا دوست دارد مانند آنها روحانی بشود و می‌خواهد از طریقهای ویژه از خدا بشنود. دوست دارد رویا داشته باشد و مثل مسیح قدرت انجام معجزات پیدا کند. هر فکری که به عمل در آید نتایجی نیز بر جای خواهد گذاشت. تعالیم صحیح کتاب مقدس ما را دعوت می‌کنند تا در رابطهٔ صحیح با مسیح قرار بگیریم. در صورتیکه آموزهٔ غلط، نگاهمان را متوجهٔ دیگر منابع خواهد ساخت. موضع کلام خدا در این مورد بسیار روشن است. اگر با این

³⁹ Helena Blavatsky

⁴⁰ Oneness

اعمال جدید مقابله نگردد، مسیحیت برای ما دارای تعریفی نوین و بسیار متفاوت از آنچه که در اصل هست، خواهد شد.

دیدگاه گنوسی باعث می‌شود که طریق شناخت ما از خدا و همینطور مفاهیمی چون ایمان؛ نجات؛ طرز دعا و بسیاری اصول دیگر مسیحیت راستین، و در نهایت ایمان مسیحی‌مان دستخوش تحریف و دگرگونی گردد. یک مثال می‌زنیم: از نظرگاه مذهب گنوسی، نجات به مفهوم تبدیل خلقت کهنه، از طریق تولد تازه، آنهم بواسطه فیض خدا نیست؛ بلکه از دید آنها، نجات یعنی رسیدن به معرفت و ادراکی جدید است که بر اثر تلاشهای خود شخص و بر اساس تجربه معنوی حاصل می‌شود. اشتباه نشود؛ هیچ ایرادی بر تجاربی که بر اساس کتاب مقدس باشند وارد نیست. اما قبل از اینکه با شتاب بخواهید هر گونه تجربه‌ای را از سوی خدا فرض کنید، عاقلانه‌تر خواهد بود تا تجربه را بر اساس اصول کتاب مقدس بیازمائید.

کنت هیگن می‌گوید: "در واقع باید مغز و قوه تعقل را خاموش کرد و از جانب انسانیت باطنی عمل کرد که همان قلب یا روح ماست."

این تعلیم مغایر با دستورات کتاب مقدس است. کتاب مقدس هرگز توصیه نمی‌کند که تنها از قلب خود هدایت بگیریم، بلکه قبل از هر چیز باید از روح و کلام خدا هدایت شویم. فراموش نکنیم که طبق تعریف کتاب مقدس، قلب فریبنده‌ترین چیزهاست. "دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است، کیست که آن را بداند؟" (ارمیا ۱۷:۹)

هستند افرادی که تعالیمی 'نوین' ارائه می‌دهند و به دیگران هم می‌گویند تا اینها را جانشین تعالیم 'قدیم' سازند. روشهای متداول امروز برای دریافت مکاشفه عبارتند است از رویا، خواب و نبوت‌هایی که باعث می‌شوند تا بسیاری از ایمانداران، از ایمان نجات‌بخشی که بر اساس کلام خداست (تعلیم قدیم) دور شوند. این 'حقیقت نوین' تجربه‌ای باطنی و برخاسته از ذهن است و بر اساس تجربه شخصی است که دریافت می‌شود. هرچند تجربه گاه می‌تواند در حکم آموزگاری مفید باشد اما هیچگاه نخواهد توانست تا بنهایی و فی‌نفسه انسان را بسوی حقیقت هدایت کند. به همین دلیل تعالیم کتاب مقدس مرجع نهایی ایمان به حساب می‌آیند و هیچ چیز دیگر نمی‌تواند در حکم مکمل آن محسوب شود.

در قرون اولیه شکل‌گیری مسیحیت، تعداد بیشماری کتب گنوسی تحت عنوان انجیل نوشته شدند که کلیسای اولیه همه را مردود اعلام کرد. بسیاری از گنوسی‌ها نویسندگانی پرکار بودند و با بکار بردن کلمات ثقیل سعی می‌کردند تا مردم ظاهرین را نسبت به حقانیت مکاشفاتشان قانع سازند.

در میان اناجیل گنوسی بیشمار سه انجیل عمده وجود داشت: انجیل توما که ظاهراً سخنانی قصار از 'عیسی' بود؛ انجیل فیلیپس که حاوی تعالیم و مکاشفات علوم رمزی بود؛ و انجیل راستی که به انجیل یوحنا شباهت داشت اما اشارات به امور متافیزیکی در آن بیشتر بود. انجیل فیلیپس تعلیم می‌داد که فریضة تدهین با روغن برای عبور و پیشروی از قلمرو روحانیت صرف، بسوی مرتبه کمال لازم و ضروری بود، درواقع تدهین با روغن چیزی عالیتر از تعمیر آب محسوب می‌شد. به همین دلیل، گرفتن تعمیر دوگانه، یعنی تعمیر در نور و تعمیر در آب بصورت

همزمان توصیه می‌شد. در نظر ایشان نور همان تدهین با روغن بود. طبق انجیل فیلیپس دو نوع مسح وجود داشت: مسح آب و مسح آتش؛ و آنکس که این دو مسح را یافته بود، بی‌نیاز از هر چیز بود.

یافتن مسیحی تازه؛ یافتن مسح آتش؛ این اصطلاحات چقدر در نظرمان آشنا هستند، زیرا بطور مکرر در مسیحیت نوین بکار گرفته می‌شوند. در واقع هدف مسیحیت نوین چیزی نیست جز عطشی سیری‌ناپذیر برای یافتن یک 'مسح تازه'؛ یک تجربه جدید.

اما کتاب مقدس خلاف این را به ما تعلیم می‌دهد. ما مسیحیان هم‌اکنون نیز مسح خدا را یافته‌ایم و با آن کامل شده‌ایم. نکته مهم تنها در اینجاست که تسلیم اراده خدا و اوامر او باشیم تا بتوانیم از روح القدس پر شویم. هر چه در مقابل اراده خدا تسلیم‌تر باشیم، به همان نسبت از روح او بیشتر پر خواهیم شد.

امروزه شرط لازم برای گرفتن مسح تازه، شرکت در جلسات و برنامه‌های واعظین خاص است. و البته در مقابل انتقال این مسح پول زیادی نیز از شما خواهند گرفت. اما نظر کتاب مقدس در اینباره چیست؟

یوحنا رسول واژه مسح را ۳ بار در اول یوحنا ۲: ۲۰ تا ۲۷ بکار گرفت. یادمان نرود که روح القدس ساکن در ما، خداست. او ایمانداران را بسوی حقیقت کلام رهنمون ساخته و به ما قدرت می‌دهد تا طبق آن زندگی کنیم. روح القدس به ما کمک می‌کند تا حقیقت تعالیم مسیح را درک کنیم. با درک صحیح کلام خدا و عمل به رهنمودهای آن و همینطور سلوک در طریق خدا؛ خودبخود برکات و پری حضور خدا در زندگی ایماندار مسیحی دیده خواهد شد.

این مسح، وجود خود خداست، و هم‌اکنون نیز در اختیار همه کسانی است که به عیسی مسیح خداوند ایمان دارند و تنها منحصر به گروه خاصی از رهبران نیست. کتاب مقدس هیچگاه توصیه نمی‌کند تا برای گرفتن مسح بسوی واعظان مختلف بشتابید. هیچکدام از رسولان کلیسا در قرن اول هرگز نگفت 'من مسح دارم' و هرگز کسی را برای گرفتن مسح و یا یافتن روح القدس بیشتر بسمت خود دعوت نکرد. وعده هیچ نوع مسح خاصی به هیچکس داده نشد. نویسندگان عهد جدید می‌دانستند که بر اساس کتاب مقدس یافتن مسح معنایش چه بود. اما حالا اوضاع کاملاً فرق کرده است. رسولان کلیسای اولیه می‌دانستند که یک مسح مشترک در اختیار کل بدن مسیح قرار دارد. آنها هرگز ادعا نکردند که دارای مسح خاصی بودند. "اما او که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است، خداست" (دوم قرنتیان ۱: ۲۱).

کسانی که در مسیح هستند با همدیگر مسح شده‌اند. مسیحی که از یک روح واحد سرچشمه می‌گیرد. این همان مسیحی است که یوحنا در اول یوحنا ۲: ۲۶-۲۷ به آن اشاره کرد. "و این را به شما نوشتم درباره آنانی که شما را گمراه می‌کنند و اما در شما آن مسح که از او یافته‌اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد و حق است و دروغ نیست، پس بطوری که شما را تعلیم داد در او ثابت می‌ماند." یوحنا می‌گوید که این مسح می‌ماند - در ما و با ما برای همیشه باقی می‌ماند. مثل همان روزهای نخست ایمان آوردنمان، او همیشه با ما هست. این مسح را ما هم اکنون دریافت کرده‌ایم - او هم‌اکنون در ما ساکن است. و بنابراین نیازی نیست تا به امید گرفتن مسیحی تازه نگاهمان

متوجه افراد غیر باشد؛ افرادی که مدعی هستند می توانند این مسح را منتقل کنند. روح القدس ساکن در ما بعنوان داور و قاضی درون، برای تشخیص و تمییز هر آن چیزی است که می شنویم، چرا که روح القدس در ما کاری می کند تا بتوانیم کلام مسیح را بفهمیم. مسح روح القدس تنها زمانی ما را در مقابل تعالیم غلط ایمن خواهد ساخت که تصمیم بگیریم تنها از او بشنویم و به او اجازه دهیم تا او کلام خود را به ما تعلیم دهد.

با کنار گذاشتن قوه تمییز، روح القدس را اطفاء نکنید. آیا می دانید چرا مردم اینقدر برای گرفتن مسح مضاعف از خود اشتیاق و هیجان نشان می دهند؟ زیرا تجربه هایشان هیجانانگیزی موقتی است و منشاء الهی ندارد و حضور خدا در آن نیست و روحشان همچنان تشنه باقی می ماند. روح القدس که خود مسح است قرار است تا ما را بسوی حقیقت هدایت سازد؛ بسوی کلام خدا و بسوی عیسی مسیح - و نه هیچ چیز و هیچکس دیگر.

بیائید مشتاق همان مسح قدیمی باشیم، مسیحی که زوال نمی پذیرد، رنگ نمی بازد و قوه حرکت و تفکر ما را مختل نمی سازد.

ایمان ما

آن ایمانی که یکبار و برای همیشه به مقدسین داده شده ایمانی است که کانون توجهش هم عیسی مسیح است و هم کلمه به مفهوم لوگوس^{۴۱}.

امروزه معلمان دروغین تفاوت ارزشی قائل می شوند بین کلمه خدا (لوگوس) بعنوان کلام مکتوب، و بین کلمه خدا (رِما^{۴۲}) بعنوان کلمه ای که تازه از سوی خدا داده شده، کلامی که حامل قوت معجزه گر خداست. قائل شدن این تمایز ناشی از طرز تفکر گنوسی است و آنها بین ایندو ارزش گذاری ایجاد می کنند. در عهد جدید هر دو واژه های یونانی لوگوس و رِما، بعنوان کلام صادر شده از سوی عیسی و خدای پدر، انبیاء، رسولان، فرشتگان و همینطور اعضای کلیسای اعمال رسولان بکار گرفته شد.

کلمه خدا، به هر نوعش، چه بصورت لوگوس و چه رِما، خالی از قوت نیست. چنانکه نویسندۀ رساله به عبرانیان می گوید کلمه خدا زنده و قادر است. این لوگوس است اما وقتی به زبان آورده شود و آنچه را که گفته به تحقق درآورد، رِما است.

جهان توسط لوگوس آفریده شد. لوگوس کلمه خدا است که از سفر پیدایش تا کتاب مکاشفه یوحنا کاربرد دارد. تمامی کتب کتاب مقدس 'کلمه خدا' یعنی عیسی مسیح هستند (یوحنا ۵: ۳۹). با خواندن لوگوس در کتاب مقدس می توانید تمام مکاشفه روحانی را که در مورد خدا و وعده هایش نیاز دارید دریافت کنید. پیامد شناخت خدا، دریافت ایمان است. در باب اول انجیل یوحنا واژه یونانی برای کلمه خدا رِما نیست بلکه لوگوس است. یعقوب ۱: ۱۸ به ما می گوید که ما از کلمه حق تولید شدیم - یعنی از لوگوس. بنابراین ابداً هیچ کس اجازه ندارد

⁴¹ Logos

⁴² Rhema

بگوید که رما از لوگوس برتر است. خصوصاً مترادف دانستن رما با کلام تازه‌ای که در کتاب مقدس نیست بسیار اشتباه است..

هنگامی که زندگی روحانی و فهم ما در گرو 'کلمات تازه و بی‌سابقه' یا به اصطلاح 'مکاشفات مسح یافته'، باشد، نتیجه‌اش این خواهد بود که برای تداوم زندگی روحانی خود به افراد خاص و جلسات و طریقه‌هایی که که 'مسح' را منتقل می‌سازند وابسته و متکی خواهیم شد. درحالیکه ما باید رابطه شخصی خود را با خدا از طریق کلام ثابت و تغییرناپذیر خدا حفظ کنیم. کلامی که عیسی گفت حیات ماست.. ایمان مشترک ما از طریق کلام خدا به همه مقدسین داده شده و اینک خدا از طریق پسرش با ما سخن می‌گوید (عبرانیان باب اول) و این کلام به مساوات و مجاناً، بصورت مکتوب در اختیار همه قرار دارد. ایمان ما از شنیدن کلام خداست (لوگوس) و نه گوش سپردن به روح یا کلامی دیگر - آنچه که به غلط بنام رما معرفی می‌شود، خارج از آن چیزی است که در کتاب مقدس یافت می‌شود.

زمان آن فرا رسیده تا آن عده‌ای که خود را مسیحی واقعی می‌دانند برای دفاع از راستی، حرکتی از خود نشان دهند. در غیراینصورت با مصالحه با این جنبش بدعت‌آمیز، دیری نخواهد گذشت که همه، حتی شما که قبلاً خود را مسیحی می‌پنداشتید، با این گنوسی‌ها هم‌کیش و هم‌عقیده خواهید شد. با آنان همنشین خواهید بود و قدم بعدی آنکه، عقاید گنوسی را بطور کامل در زندگی اجرا خواهید کرد. اگر هشیار نباشید و با این باد تعلیم مقاومت نکنید، بزودی خود شما تبدیل به یک گنوسی و پیرو نهضت عصر نوین خواهید شد.

توجه: تمام نقل قول‌هایی که از واعظان امروزی به عمل آمده، دارای منابع و مأخذ می‌باشند که در متن انگلیسی موجود است. علاقمندان می‌توانند برای آگاهی از این منابع با ما تماس بگیرند.
